

**آموزش نسخ خطی**

**بایدها و نبایدها**

**میزگردی با شرکت**

**دکتر علی نقی منزوی و گروهی نسخه‌شناس**

نشریه کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر ۱۳۸۲، شماره ۶۹ و ۷۰، برگه ۹۸ - ۱۱۵

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

**دکتر علی نقی منزوی**

- آموزش نسخ خطی..... ۱
- بایدها و نبایدها..... ۱
- بایدها و نبایدها آموزش نسخ خطی..... ۲
- مشخصات دوره آموزشی نسخ خطی..... ۲
- میزگردی با شرکت دکتر علی نقی منزوی و گروهی از بزرگان نسخه‌شناسی ایران..... ۲
- نشریه کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر ۱۳۸۲، شماره ۶۹ و ۷۰، برگه ۹۸ - ۱۱۵..... ۲
- شرکت‌کنندگان میزگرد..... ۲
۱. استاد علی نقی منزوی، نسخه‌شناس؛..... ۲
۲. استاد سیدعبدالله انوار، نسخه‌شناس؛..... ۲
۳. خانم دکتر نوش آفرین انصاری، استاد دانشگاه؛..... ۲
۴. آقای دکتر عباس حزی، استاد دانشگاه تهران؛..... ۲
۵. آقای دکتر غلامرضا فدایی عراق، استاد دانشگاه؛..... ۲
۶. خانم دکتر بنی اقبال، استاد دانشگاه؛..... ۲
۷. آقای اکبر ایرانی، مدیر مسئول نشر میراث مکتوب؛..... ۲
۸. آقای نادر مطلبی کاشانی، سردبیر نامه بهارستان؛..... ۲
۹. آقای دکتر شهرام احمدی نسب، موزه ملی تاریخ علوم؛..... ۲
۱۱. آقای محمد سمیعی، سردبیر کتاب ماه کلیات؛..... ۲

۱۲. خانم فریبا افکاری، دبیر میزگرد؛	۲
سرفصل‌های میزگرد	۲
۱. بررسی دوره‌های آموزش نسخ خطی در ایران؛	۲
۲. امکان‌سنجی اجرای واحدهای دانشگاهی «آشنایی با نسخ خطی» در رشته کتابداری؛	۳
۳. ضرورت تشکیل دوره و اهداف آن؛	۳
۴. راه‌کارها و پیشنهادات عملی اجرای دوره؛	۳
۵. مشکلات و محدودیت‌ها؛	۳
مشخصات اولین دوره آموزشی، کارشناسی ارشد نسخ خطی و آثار کمیاب گروه کتابداری، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تهران؛	۳
نام دانشجویان دوره	۴
۱- زبان	۴
استادان زبان	۴
۲- دروس پایه	۴
۳- دروس تخصصی	۴
استادان دروس پایه تخصصی	۵
۴- سخنرانی‌ها	۵
۵- دیدارها	۵
کتاب‌نامه	۴۵
نمایه کتاب و مقاله	۴۵

آموزش نسخ خطی

۱

# آموزش نسخ خطی بایدها و نبایدها

دکتر علی نقی نیکمنزوی

## بایدها و نبایدها آموزش نسخ خطی

### مشخصات دوره آموزشی نسخ خطی

میزگردی با شرکت دکتر علی نقی منزوی و گروهی از بزرگان نسخه‌شناسی ایران  
نشریه کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر ۱۳۸۲، شماره ۶۹ و ۷۰، برگه ۹۸ - ۱۱۵  
شرکت کنندگان میزگرد

۱. استاد علی نقی منزوی، نسخه‌شناس؛
  ۲. استاد سیدعبدالله انوار، نسخه‌شناس؛
  ۳. خانم دکتر نوش آفرین انصاری، استاد دانشگاه؛
  ۴. آقای دکتر عباس حرّی، استاد دانشگاه تهران؛
  ۵. آقای دکتر غلامرضا فدایی عراق، استاد دانشگاه؛
  ۶. خانم دکتر بنی اقبال، استاد دانشگاه؛
  ۷. آقای اکبر ایرانی، مدیر مسئول نشر میراث مکتوب؛
  ۸. آقای نادر مطلبی کاشانی، سردبیر نامه بهارستان؛
  ۹. آقای دکتر شهرام احمدی‌نسب، موزه ملی تاریخ علوم؛
  ۱۱. آقای محمد سمیعی، سردبیر کتاب ماه کلیات؛
  ۱۲. خانم فریبا افکاری، دبیر میزگرد؛
- سرفصل‌های میزگرد
۱. بررسی دوره‌های آموزش نسخ خطی در ایران؛

بایدها و نبایدها

۳

۲. امکان‌سنجی اجرای واحدهای دانشگاهی «آشنایی با نسخ خطی» در رشته کتابداری؛
۳. ضرورت تشکیل دوره و اهداف آن؛
۴. راه‌کارها و پیشنهادات عملی اجرای دوره؛
۵. مشکلات و محدودیت‌ها؛



مشخصات اولین دوره آموزشی، کارشناسی ارشد نسخ خطی و آثار کمیاب گروه کتابداری، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تهران؛

برنامه آموزشی در نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۷۰ - ۱۳۶۹ آغاز شد و شامل ۲۶ واحد پیش‌نیاز زبان، ۳۸ واحد دروس پایه و اختصاصی و ۴ واحد پایان‌نامه بوده است. در طول این دوره، بدون در نظر گرفتن استادان راهنما، مشاور و داور پایان‌نامه‌ها،

## بایدها و نبایدها

۴

استاد در حوزه زبان‌ها، ۱۲ استاد در حوزه دروس پایه و تخصصی تدریس کردند و دانشجویان در جلسات سخنرانی و بازدیدها با نظر و تجربه‌های تعداد دیگری از استادان فن آشنا شدند.

## نام دانشجویان دوره

علی آماجی، سوسن اصیلی، فریبا افکاری، محمدرضا تقی‌زاده، نادره سلیمانی اصفهانی، الهه روحی‌دل، رضا رحیمی، پریسا کرم‌رضایی، اکرم مسعودی، صدیقه سلطانی‌فر، فریده هادیان، محمدجواد رحیم‌زاده، فاطمه قاضی‌ها، فتح‌الله کشاورز.

## ۱- زبان

زبان عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، ایتالیایی، اردو و ترکی عثمانی.

## استادان زبان

- دکتر ابراهیم دیباجی (مدرس زبان عربی، از گروه زبان و ادبیات دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)؛
- دکتر گلنار حامدی (مدرس زبان انگلیسی، از دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران)؛
- دکتر نوش‌آفرین انصاری (مدرس زبان انگلیسی، از گروه کتابداری دانشگاه تهران)؛
- آقای خواجه‌زاده (مدرس زبان آلمانی، از دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران)؛
- خانم اسماعیلی (مدرس زبان ایتالیایی، از دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران)؛
- آقای دکتر توفیق سبحانی (مدرس ترکی عثمانی، استاد دانشگاه و نسخه‌شناس)؛

## ۲- دروس پایه

آشنایی با اصول کتابداری، تاریخ تمدن اسلامی و مراجع عمومی و اسلامی؛

## ۳- دروس تخصصی

علوم و معارف اسلامی، کتاب‌شناسی‌های اسلامی، آشنایی با نسخ خطی و کمیاب، کار عملی، مدیریت بخش نسخ خطی و آثار کمیاب، روش تحقیق.

## بایدها و نبایدها

۵

## استادان دورس پایه تخصصی

خانم دکتر نوش آفرین انصاری، خانم دکتر معصومه باقری، آقای دکتر عباس حرّی، آقای دکتر علی اصغر حلبی، آقای دکتر علی اکبر خان محمدی، استاد محمدتقی دانش پژوه، خانم دکتر ماندانا صدیق بهزادی، آقای دکتر غلامرضا فدایی عراقی، آقای رضا فراستی، آقای دکتر مهدی محقق، آقای دکتر علی نقی منزوی، آقای دکتر میرکمالی.

## ۴- سخنرانی‌ها

آقایان: ایرج افشار، دکتر آنجلو پیه مونتسه (کتاب‌شناس و فهرست‌شناس معروف ایتالیایی): پنج جلسه؛ محمود حقیقی (گروه کتابداری دانشگاه تهران)، دکتر مهدی محقق و خانم باسمه رضایی (کتابخانه دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران): هر کدام یک جلسه.

## ۵- دیدارها

کتابخانه ملی (دکتر علی نقی منزوی)؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (دکتر احمد منزوی، آقای دکتر سیدمحمد کاظم بجنوردی)؛ بنیاد دائرة المعارف اسلامی (آقای مهندس حسن طارمی)؛ کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم (آقای دکتر سید محمود مرعشی)؛ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (استاد عبدالحسین حائری)؛ بخش مرمت مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی بنیاد جانبازان (آقای رضا فراستی)؛ سازمان اسناد ملی ایران و بخش مرمت سازمان میراث فرهنگی (مرکز مرمت) و انجمن خوش‌نویسان.

عناوین برخی پایان‌نامه‌های دانشجویان نسخ خطی و آثار کمیاب که اطلاعاتی از آن‌ها در دست بوده، عبارتند از:

(۱) سوسن اصیلی، تصحیح نسخه خطی اشرف التواریخ، خرداد ۱۳۷۴؛

(۲) فریبا افکاری، تصحیح نسخه خطی کشف الصنایع، (دائرة المعارف علوم و فنون قرن ۱۲ در ایران) مهر ۱۳۷۴؛

(۳) اکرم مسعودی، فهرست تحلیلی بخشی از کتاب‌های چاپ سنگی (قطع رحلی) موجود در دانشکده ادبیات دانشگاه

تهران، خرداد ۱۳۷۴؛



بایدها و نبایدها

۶

۴) صدیقه سلطانی فر، فهرست کتب درسی چاپ سنگی ۱۳۴۴ - ۱۲۶۸ موجود در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، خرداد ۱۳۷۴؛

۵) پریسا کرم‌رضایی، فهرست اسامی کاتبان نسخ خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۷۴؛

دکتر علی‌نقی میمنزوی

## بایدها و نبایدها

۷

**افکاری:** کتاب ماه، کلیات بخش ویژه شماره هفتادم را به نسخ خطی اختصاص داده است. این میزگرد که در آن شماره به چاپ خواهد رسید نیز مربوط به این حوزه است. خوشحالیم که پس از میزگرد نقد و بررسی طرح ثبت و تملک نسخ خطی و آثار کمیاب، دومین جلسه به بحث آموزش نسخ خطی اختصاص یافته است. نظر به اهمیت بحث نسخ خطی به عنوان میراث فرهنگی و هویت ملی ما و ضرورت شناخت، حفظ و نگهداری، اشاعه و اطلاع‌رسانی آن، لزوم آشنایی با نسخ خطی را بیش از پیش احساس می‌کنیم. به ویژه این که نسخ خطی بیشتر آسیب‌پذیرند و خود گواه تمدن خاصی در ناحیه معینی از جهان هستند و حفظ این فرهنگ بر عهده ما کتابداران است.

خوشبختانه امروز احساس آموزش‌پذیری نسخ خطی بیشتر شده است. در مورد تدوین برنامه رسمی آموزش کتابداری در دانشگاه تهران نیز باید عرض کنم که از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ تا امروز، مسئولان برنامه‌ریزی به ضرورت پرداختن به مباحث نسخ خطی و آثار کمیاب در سطوح مختلف دانشگاهی همت گماشته‌اند و درس نسخ خطی به همت شادروان استاد دانش‌پژوه به مسئولان فرهنگی کشور و دانشگاه تهران عرضه شد که نتیجه آن آموزش سیزده کتابدار نسخه خطی به کشور بود. من و بعضی همکارانم در کتابخانه مرکزی دانشگاه، افتخار شرکت در این دوره را داشتیم و امیدوار بودیم که این دوره در سطح بالاتری اجرا و یا تکرار شود، ولی به دلیل محدودیت‌هایی که وجود داشت، این آموزش ابرتر ماند، ولی انشاءالله به همت این گروه و نتایجی که از این جلسه خواهیم داشت، بتوانیم امیدوار باشیم که راه‌کارهای اجرایی مناسب‌تری را برای دوره‌های مشابه در این حوزه داشته باشیم.

به هر حال امیدواریم که نظراتی که امروز مطرح می‌شود، در راستای نیل به این اهداف باشد. در ابتدای بحث از استاد بزرگوار، سرکار خانم انصاری، به جهت تجربه و شناختشان از برگزاری دوره آموزش نسخ خطی در دانشگاه تهران به همراه دیگر اساتید محترم، اولین سؤال را مطرح می‌کنم:

آیا دوره آموزشی مشابهی در حوزه نسخ خطی، قبلاً به این صورت وجود داشته یا خیر؟ و اگر بوده به چه شکلی بوده است؟

**انصاری:** خدمت همکاران و استادان عزیز سلام عرض می‌کنم. قطعاً همان‌طور که اشاره کردید، این درس‌های چند واحدی در برنامه‌ها وجود داشت. از سال ۱۳۴۵ که اولین برنامه کارشناسی ارشد کتابداری در دانشگاه تهران نوشته و اجرا

## بایدها و نبایدها

۸

شد، دو واحد درس آموزش نسخ خطی لحاظ شد. مدت‌ها آقای افشار و زمانی استاد حائری این درس را می‌دادند، ولی به این صورت که برنامه کاملی در قالب کارشناسی ارشد (معادل) باشد، اولین تجربه بود.

همان‌طور که در مصاحبه‌ای که در مورد استاد دانش‌پژوه شما با من داشتید؛ گفتم و در جای دیگر هم نوشته‌ام، پیشنهاد استاد دانش‌پژوه خدمت آقای دکتر حزی ارائه گردید و این برنامه تنظیم و اجرا شد و بعد از اجرای این برنامه هم دوباره برنامه‌ای شبیه به این با مختصر تغییری در کتابخانه آستان قدس رضوی اجرا شد و برنامه مصوب اولیه نیز در طول اجرای آن تغییر پیدا کرد، ولی فکر می‌کنم اولین تجربه‌ای بود که به این جامعیت اجرا شد.

**افکاری:** در مورد ویژگی‌های برنامه دانشگاه و انگیزه آن و طرحی را که مرحوم دانش‌پژوه به دانشگاه عرضه کردند و شکل عملی و اجرایی آن توضیح بفرمایید.

**انصاری:** استاد دانش‌پژوه هم مانند خیلی از عزیزانی که در دور این میز هستند، عمری را با نسخ خطی گذرانده بودند. با مشکلات فهرست‌نویسی، خطر از بین رفتن و کم‌توجهی دانشگاه و مراکز علمی آشنا بودند و نسبت به تربیت نیروی کارآمد، جهت حفظ این میراث فرهنگی حساس شده بودند.

به هر حال اگر کسی بخواهد بداند که چگونه این فکر به ذهنشان جای گرفت، به نظر من باید زندگی ایشان، مقدمه‌هایی که نوشته‌اند و تلاش‌هایی که کرده‌اند را مطالعه کند.

ایشان در واپسین سال‌های عمر، احساس خطر خیلی جدی می‌کردند و خود ایشان واژه انقراض را به کار می‌بردند و می‌فرمودند که نسل ما در حال انقراض است و اگر فکری نشود، خطر بزرگی متوجه فرهنگ کشور خواهد شد. از طرف دیگر آقای افشار در سخنرانی که در انگلیس کرده و بحث‌های دیگری انجام داده بودند اشاره داشتند که کتاب‌های بسیار زیادی در ایران فهرست نشده و در جایی مرقوم فرموده بودند که بالغ بر ۲۰۰/۰۰۰؛ و یا بیش از این هم هست و این خطر بزرگی است. در آن زمان معاون اداری و مالی بسیار باهوش و بسیار فرهنگ‌دوست در دانشگاه تهران به نام آقای مهندس هاشمی - که در آن زمان دکتری را نگرفته بودند و در خدمت سربازی به سر می‌بردند، محل خدمت خود را دانشگاه تهران مشخص کرده بودند، من آن زمان مدیر گروه بودم.

ایشان تلفنی خود را معرفی کردند و گفتند که من نزد شما بیایم یا شما پیش ما می‌آیید؟

## بایدها و نبایدها

۹

گفتم من می‌آیم.

یک روز بعد از ظهر نزد ایشان رفتم و مشاهده کردم که انبوهی از کاغذهای دست‌نوشته را جلویم گذاشتند و گفتند که آقای دانش‌پژوه سه هزار ساعت برنامه آموزش نسخ خطی نوشته‌اند. من مهندسی خوانده‌ام و نمی‌دانم که برنامه تعریف عملیاتی آن چیست و باید چه کنم! وقتی آقای دانش‌پژوه وارد اتاقم شدند، احساس کردم که آدمی بسیار خاص وارد شدند و هر کاری بتوانم برای این دوره می‌کنم و شما این دوره را بنویسید و آن را تعریف کنید، من نیز قبول کردم و فکر می‌کنم خیلی خیلی مهم است که چه کسانی بر دانشگاه و محیط‌های علمی این کشور ریاست می‌کنند.

به هر حال من همیشه از ایشان سپاسگزارم؛ زیرا اگر شخص دیگری بود، حتماً آن را به نفر درجه سومی ارجاع می‌کرد که معلوم نبود طرح از کجا سر در می‌آورد و در همان زمان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آقای صادق‌لو معاون کتابخانه بودند. ایشان نیز به این بحث علاقمند بودند، یعنی اهل دغدغه بودند. خلاصه مشاوره میان من، آقای صادق‌لو، آقای هاشمی، دکتر حرّی و خود استاد دانش‌پژوه که بر سر بعضی مسائل پافشاری داشتند به ویژه در موضوع آموزش زبان، حجم زیاد زبان در این برنامه به خاطر بحث‌های ایشان بود. ایشان می‌گفتند، حتماً باید زبان ایتالیایی یاد بگیریم، می‌گفتم که برای یادگیری زبان ایتالیایی مدرس نداریم. اما ایشان به اندازه‌ای عصبی می‌شدند که فهرست نسخ خطی پیه‌مونتسه را می‌آوردند و روی میز می‌کوبیدند و می‌گفتند که می‌خواهی بگویی که در ایران یک نفر سواد نداشته باشد که بخواند این ایتالیایی در مورد کتاب‌های فارسی چه نوشته است؟

یک نوع عرق بی‌نظیر داشت.

به هر حال خوب است برنامه نوشته شد و اجرای آن در دانشگاه تهران به گروه آموزش کتابداری سپرده شد. برنامه دوازده زبان پیش‌نیاز و علاوه بر آن شامل سی و دو واحد بود، اما وقتی دانشجویان درس را تمام کردند، هر کدام پنجاه واحد درس را گذرانده بودند، به این دلیل که چیزهای مهمی اضافه می‌شد. برنامه نوشته شد و در شورای دانشگاه و در سازمان امور اداری به عنوان یکی از برنامه‌های آموزش حین خدمت تصویب شد و مهر تأیید سازمان امور اداری را دارد، اجرای آن به دانشگاه تهران ابلاغ شد و در گروه آموزش کتابداری بر اساس آن برنامه حتی برای آموزش یک دانشجو هم حق التدریس دادیم، مثلاً شروع به دعوت از مدرسان کردیم. در تمام طول این دوره همه امکانات برای این کار فراهم شد و ما مشکلی نداشتیم.

## بایدها و نبایدها

۱۰

آقای دکتر توفیق سبحانی که از فضلالی برجسته سرزمین ما هستند و تنها یک دانشجو داشتند و ترکی عثمانی درس می دادند و بماند که آن دانشجو هرگز به جایی که بایست خدمت گزار نسخ خطی می بود، منتقل نشد و سیستم نتوانست آن را جا به جا کند.

الآن مشکلات هنوز به شدت وجود دارد؛ اما به دلیل تأییدهای مهندسی هاشمی و آقای قزل باش که ایشان رئیس تشکیلات و بودجه دانشگاه بودند که به اصطلاح درک فرهنگی و تعصب علمی داشتند، واقعاً این کار به خوبی انجام شد.

**افکاری:** دریغ که تنها دوره رسمی آموزش دانشگاه تهران مدرک معادل به خود دید. اشاره فرمودید به دوره های دیگری که تکرار شد. نمونه این دوره در آسان قدس مشهد بود که استاد حرّی در هر دو دوره نظارت و حضور داشتند، از ایشان خواهش می کنم به تفاوت و مشابهت دوره های دانشگاه تهران و آستان قدس اشاره بفرمایید.

**حرّی:** به نام خدا. اگر قرار باشد که مقایسه ای صورت گیرد، به اعتقاد من علیرغم برخی از نارسایی هایی که در دوره تهران بود، تهران بسیار موفق تر از مشهد بود. دلیل مشخص آن این بود که آستان قدی، عمدتاً کتابداران خود کتابخانه را می خواست تعلیم دهد و الزاماً محدود به نسخه های خطی نمی شد.

کسانی بودند که در آرشیو و یا بخش زبان های خارجی کار می کردند و طبعاً آن تعلق ذهنی را به نسخه های خطی نداشتند و پایان نامه ها نیز منعکس کننده علاقه شخصی شان است و به هیچ وجه محدود به حوزه نسخ خطی نیست، اما اعتقاد من در تأیید اشارات ضمنی خانم انصاری این است که ما در طول تدریس درس نسخ خطی، اعم از این که به صورت درس بوده یا به صورت درس بوده یا به صورت یک دوره با پراکنده کاری بسیاری مواجه بودیم.

دلیل عمده آن این است که اولاً در دوره های رسمی دانشگاهی، درسی که تحت عنوان نسخه شناسی؛ و یا نسخ خطی بوده، پیوسته اختیاری بوده و فقط علاقه مندان در آن شرکت می کردند و بعضاً از سر ناگزیری و برای پرکردن واحد، از یک طرف نبود. علاقه در مخاطب و از طرف دیگر - این که یک طرفه به قاضی نرفته باشیم، نه چندان معلمان علاقه مند به تدریس در این حوزه موجب مشکلاتی گردید و من چون خود شاگرد این دوره بودم و بعدها خود تماس با افرادی که در این حوزه کار می کردند را تجربه کردم، بیشتر نام آن را حبس اطلاعات می گذارم، یعنی احساس می کردم برخی اطلاعات را علاقه مند نیستند که در اختیار دانشجو بگذارند، شاید به این دلیل که فکر می کردند مهارتی است که ممکن است که از کف برود.

## بایدها و نبایدها

۱۱

این تلقی است که در هر عرصه می‌تواند نمونه آن را پیدا کنید و خاص نسخه خطی نیست. ناگزیر ما در بعد از این دوره‌هایی که تجربه‌هایی که به صورت تک‌درس و به صورت دوره اختصاصی داشتیم، در دانشگاه تهران زمانی فرصت ایجاد یک دانشکده را به ما دادند و ما یکی از این گروه‌هایی که برای آن در نظر گرفتیم، گروه نسخه‌شناسی بود، به این اعتبار که نسخه‌شناسی به جز با گذراندن یک دوره کامل دانشگاهی، حتی به عنوان یک آغازگر هم نمی‌توانیم نیروی انسانی مناسبی را داشته باشیم؛ البته طبیعی است که نسخه‌شناسی نیاز به ممارست دارد و زمان می‌طلبد، ولی برای این که آغاز ممارست را بتوانیم شکل دهیم، ناگزیر باید از یک مقطع آکادمیک شروع کنیم و من همین جا تأسف خود را اظهار کنم از این که ما در آن چه که بیشترین ثروت پیشین و میراث فرهنگی داریم، کمترین سرمایه‌گذاری را می‌کنیم. اگر کسی واقعاً بخواهد سیر رشد کتابداری را در ایران بررسی کند، علی‌رغم بسیاری از نقاط مثبتی که داشته، به نظر من تکیه بیش از حد بر کتاب‌های چاپی که در آن زمان مبنای تدریس قرار گرفته بود، سبب شد که القایی به دانشجویان شود که نسخه‌های خطی و نبش قبر و قضایایی از این نوع می‌باشد که با همه آن آشنا بودیم. نمی‌خواهم بگویم که باید به آن سمت برگشت، ولی حفظ میراث، نیاز به یک دانش آکادمیک دارد. میراث فرهنگی، پژوهشگاهی را در چند سال اخیر ایجاد کرده است. به نظر من خیلی زودتر باید آن را ایجاد می‌کرد؛ با آن میراثی که ما داریم و تمام دانش‌هایی که به صورت رسمی و بسیار منضبط به مخاطبان منتقل شود. از جمله آن چه که من در حوزه نسخه‌های خطی دارم؛ البته آن دوره بنا به علایق برخی از رؤسا به ما پیشنهاد شد که بنویسیم و بنا به برخی از علایق رؤسای دیگر، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت. در نتیجه آن دوره هیچ‌وقت اجرا نشد.

گروه ما تبدیل به دانشکده نشد؛ ولو این که گروه‌های ضعیف‌تری تبدیل شدند، به هر تقدیر می‌خواهم عرض کنم که نسخه‌شناسی دوره آموزش دانشگاهی اش بسیار دوره‌ای تجربه‌آموز و در عین حال تأسف‌انگیز است.

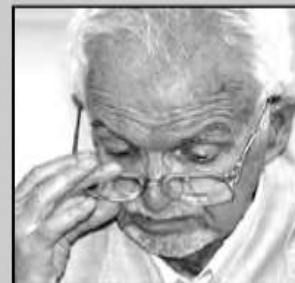
**افکاری:** آقای دکتر فکر می‌کنید لزوماً این آموزش در قالب یک دوره امکان‌پذیر است؛ یا می‌تواند به عنوان واحدهایی مصوب دانشگاهی حداقل در رشته کتابداری اجرا شود؟

**حزّی:** اعتقاد من این است که برخی از چیزها را نمی‌توان با درس دو؛ یا سه واحدی مفاهیم آن را حداقل منتقل کنید، چه رسد به این که مهارت آن را به فرد بیاموزید، نسخه‌شناسی از آن قبیل است.

## بایدها و نبایدها

۱۲

ما بسیاری از نسخه‌شناسان جوان را داریم، حداقل آن‌هایی که من در آستان قدس می‌شناسم، هنوز ناگزیرند شاگردی و تلمذ کنند، چرا که بعضی چیزها در حین کار به دست می‌آید. بنابراین حداقلی که باید به نظر من در نظر گرفته شود، یک دوره است. حال من هیچ اصراری بر دوره کارشناسی ندارم. برای این که دوره کارشناسی هنوز آمادگی ذهنی ندارد، باید حتماً بر دوش کارشناسی، یک مقطع دیگری سوار شود و آن کارشناسی ارشد است. از طرفی دیگر هنوز به دکتری نیز اعتقاد چندانی ندارم، چون باید خیلی از مسائل آن حل شود. در دوره میانی، یعنی کارشناسی ارشد، به نظر من حتماً یک دوره ضروری است، یک درس، به جز این که ما متلاشی و ابتر کنیم و یک کوزه نیمه‌پر را به دست دانشجو بدهیم و فکر کند که با دو واحد نسخه‌شناسی را می‌شناسد، می‌داند و مسلط است، ثمری ندارد، بدون این که دانش داشته باشد برای او ادعا ایجاد می‌کنیم. به همین دلیل معتقدم که کمتر از یک دوره کارشناسی ارشد مناسب این شروع نیست.



منزوی:

نمی‌توانم ادعائی کنم که می‌توانم برنامه‌ای برای این کار بگذارم، زیرا آن که به من آموخته، برنامه‌ای نداشته و ما به صورت تجربی از چاپخانه تا کتابخانه‌های خوانساری ولی به خوبی می‌دانم که بدون برنامه ریزی نمی‌توان کاری کرد. بنا بر این از مخالفان کسانی که از برنامه ریزی طرفداری می‌کنند نیستم

## بایدها و نبایدها

۱۳

**افکاری:** با تشکر از آقای دکتر. در این جا می خواستم از استاد منزوی خواهش کنم تا درباره امکان دانشگاهی شدن این رشته، همان طور که دکتر حزی فرمودند، در قالب این دوره سؤال کنم. استاد آیا شما تصور می فرمایید که هنوز بایستی به شیوه استاد و شاگردی شاید نسخه خطی این کار انجام شود یا می توان در کنار روش سنتی تا حدی هم از روش های جدید دانشگاهی در آموزش نسخه شناسی با توجه به تجربه ای که جناب عالی در این دوره خاص داشتید استفاده شود؟

**منزوی:** درباره نسخه شناسی، شخصاً تخصص تعلیمی ندارم و آن چه دیده ام در خانواده دیدیم و این کاری بود که پدرمان برای انجام کارهای خود، نه برای کارهای علمی جهت به دست آوردن و شناختن نسخه ها و دانستن آن برای درج در کتابش انجام می داد، لهذا نمی توانم ادعایی کنم که می توانم برنامه ای برای این کار بگذارم؛ زیرا آن که به من آموخته، برنامه ای نداشته و ما به صورت تجربی از چاپخانه تا کتابخانه های خوانساری و ... آموختیم که چگونه کتاب را بشناسیم و خط، متعلق به چه قرنی است تا بتوانیم آن را بنویسیم. این را نمی توانم به صورت علمی بیان کنم، به درد برنامه ریزی برای این کار نمی خورم، ولی به خوبی می دانم که بدون برنامه ریزی نمی توان کاری کرد؛ بنابراین، از مخالفان کسانی که از برنامه ریزی طرفداری می کنند، نیستم، ولی خود، دستم خالی است.

**انوار:** بنده به طور کلی مخالف هرگونه برنامه ریزی و هر کلاس دانشگاهی هستم. به تجربه در ایران ثابت شده است که این کلاس های دانشگاهی و برنامه ریزی ها و این مافوق لیسانس ها، تحت دکترها، علم را در هر رشته ای پایین آورده است، یعنی محتوا فدای فرم و ظاهر شده است.

اولاً در کار نسخه شناسی و فهرست نگاری باید عشقی از خود شخصی که می خواهد در این رشته کار کند، وجود داشته باشد. به یاد دارم و در مجله نامه بهارستان هم نوشته ام که زمانی در کتابخانه ملی که در آن جا مقداری از کتابخانه سلطنتی قاجارها بود، مرآت الممالک و قانع بصیری کاغذشناسان خوبی بودند و به راحتی می توانستند بگویند که این کاغذ بخارایی یا اصفهانی است. وقتی ما فهرست نسخ خطی را دیدیم، متوجه شدیم که هیچ یک بلد نیستیم و نمی دانستیم باید چه کنیم، در آن زمان به بادرام پور صحاف، که فرنگی کار بود مراجعه کردم و گفتم که آیا شما کسی را سراغ دارید که این کاغذها را بشناسد، ایشان در جواب گفت که حاجی خراس در بازار حلبی سازها هست ولی به نظرم نتوانید با او اصلاً مذاکره کنید؛ چون او بسیار



## بایدها و نبایدها

۱۴

بی ادب و بداخلاق است. خلاصه با تمام دشواری‌ها، ما به سراغ ایشان رفتیم، او فقط عشق به این کار داشت، والا نه نمره دادن و درجه دادن و هیچ کدام نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

مثلاً امروزه اشکال بزرگ در تحقیقات خواندن سند است. من در وزارت خارجه هم این را گفتم که ما پنجاه میلیون سند داریم. حال آن که خیال می‌کنید سند یک کاغذ عادی است و به راحتی می‌توان آن را خواند، با بهترین خط نوشته می‌شود، ولی بسیار مشکل است، چون کلماتی در آن پیدا می‌شود که غالباً را در آن لایقرء می‌نویسید، از این جهت است که تا برای این کار افرادی تربیت نشوند و علاقه نیز نداشته باشند، با گذراندن دو یا چهار واحد دانشگاهی، لیسانس و یا مافوق لیسانس نمی‌توان کار کرد.

به یاد دارم که در چهل سال پیش رئیس موزه ملی، خانمی بودند که در حدود چهل تا چهل و پنج نامه از میرزا علی خان امین‌الدوله داشت. در اواسط دوره قاجار دو نفر پیدا شدند که دو شیوه در خط و نوشتاری دارند:

- یکی روش «میرزا علی خانی»؛

- و دیگری روش «حسن علی خانی گروسی» بود؛ البته این نامه‌ها را از مقامات بزرگ مملکتی گرفتند.

میرزا علی خان وزیر رسائل ناصرالدین شاه بود. وزیر رسائل، یعنی همان منشی امروزی این نامه‌ها به قدری خوش خط بود، ما در حدود شش ماه شروع به خواندن این نامه‌ها کردیم، اما نتوانستیم که این نامه‌ها را بخوانیم. منظور این است که به تمامی جوانان می‌خواهم عرض کنم که این نوع کارها فقط عشق می‌خواهد.

روزی منزل جلال آل احمد، دکتر علی امینی را دیدم.

**به ایشان گفتم** که مرحوم پدر بزرگ شما این طرز تحریر را از چه جایی یاد گرفته بودند؟

**گفتند:** نمی‌دانم، ولی به پدرم نصیحت می‌کرد که اگر می‌خواهی خطت خوب شود، کار «درویش عبدالمجید» را بخوان. اتفاقاً ما در همان موزه حدود هشتاد نسخه درویش عبدالمجید را داشتیم که این نسخه‌ها پنج سال، هفته‌ای چهار روز وقت ما را گرفت، کار را با هم می‌خواندیم و از هر نسخه‌ای یک زیراکس در خانه گذاشته بودیم، به صورتی که من وسواسی پیدا کرده بودم که آیا می‌توانم این کلمه را بخوانم یا خیر! به یاد دارم که کلمه گل‌چهره را درویش عبدالمجید طوری نوشته بود که گل آن را مانند یک دسته گل درست کرده بود و چهره آن را مانند یک صورت! نوعی هزاروش بود، وقتی ما هشتاد نسخه را

## بایدها و نبایدها

۱۵

خواندیم آن خانم همه را پاک نویس کرد که اگر آن‌ها چاپ می‌شد، برای آموزش خیلی خوب بود. بعد از آن توانستیم که نسخه‌های میرزا علی خان را بخوانیم، مشاهده کردیم که همه تقلید از درویش عبدالمجید است. منتهی یک بازی هنری روی آن کرده که کسانی که به سند خواندن آشنایی پیدا کنند، به زودی می‌توانند این بازی‌ها را کشف کنند.

حال اگر می‌خواهید که دوره‌ای تشکیل دهید، لازم است به نظر من تشکیل دوره به صورت دروه‌های کنونی نباشد و بایستی عده‌ای عاشق و علاقمند به این کار باشند و شروع به این کار کنند. مضافاً بر این که نسخه‌شناسی به تنهایی مطرح نیست؛ بلکه کتاب‌شناسی نیز مطرح می‌باشد. الآن افرادی هستند که به عنوان کتاب‌شناس درجه یک و اساتید هستند و من به آن‌ها احترام می‌گذارم، کتاب‌شناسان ما نیز باید این نوع آموزش‌ها را ببینند، یعنی علم آن دوره را ببینند. برای مثال الآن من گرفتار این هستم که می‌خواهم رسائل ریاضی دره التاج را چاپ کنم، با چند موضوع سر و کار دارم. حتی بطلمیوس زبان انگلیسی را مقابلم می‌گذارم و با آن مشغول به کار هستم. هیچ اشکالی ندارد که کتابی اشتباه معرفی شود، کار علمی یعنی همین! من چیزی را طرح کرده و دیگری با آن مخالفت می‌کند. به قول پوپر این یک دیالکتیک علمی است تا علم جلو برود. امکان دارد که کتابی را به غلط معرفی کرده باشم، کسی دیگر آن را دیده و تصحیح می‌کند و بدین ترتیب فهرست فهرست درست می‌شود.

خلاصه آن که اگر می‌خواهید دوره‌ای را تشکیل دهید، با این مسائل اخلاقی و روان‌شناسی باید همراه باشد و الا اگر هدف ارائه مدرک باشد، به قدری در ایران زیاد شده است که ارزش آن از بین رفته!

**افکاری:** با تشکر، همان‌طور که فرمودید اساس این کار داشتن شناخت و علاقه لازم برای ادامه این کار است، ولی به هر حال این نسل نیاز به تربیت اساتیدی هم‌چون شما دارد. من از سرکار خانم دکتر بنی‌اقبال که از مسئولین بنیاد ایران‌شناسی هستند و ظاهراً قصد اجرای برنامه آموزشی و نسخ خطی دارند، خواهشمندم توضیحاتی بفرمایند.

**بنی‌اقبال:** به نام خدا. ابتدا به چند مطلبی که به ذهنم رسید اشاره می‌کنم. استاد سرکار خانم انصاری فرمودند که در گذشته در آموزش کارشناسی ارشد در رشته کتابداری واحد نسخ خطی آموزش داده می‌شده، متأسفانه در زمانی که من کارشناسی ارشد را می‌گذراندم، حتی این دو واحد هم تدریس نمی‌شد که لااقل قطره‌ای از این دریا را چشیده باشم، اما الآن به ذهنم رسید که حذف این دو واحد حتماً این مسائل را به دنبال داشته که به فرمایش استاد جناب آقای دکتر حرّی،

## بایدها و نبایدها

۱۶

آموزش در دو واحد فایده و تأثیری نداشته که حذف شد. اما اشاره‌ای هم به دوره آموزش شما دارم، به دلیل این که ما باید از آن چه گذشته پند گیریم.

شاید آقای صادق لو برای سرکار خانم انصاری توضیح نداده بودند که انگیزه تقاضا از روان‌شاد استاد دانش پژوه به این صورت بود که روزی در دفتر ایشان با حضور استاد نشستیم، بعد از رفتن استاد ایشان پرسیدند که در فکر به استاد نگاه می‌کردی؟

**در جواب به ایشان گفتم:** ای کاش وسیله‌ای بود که ما دور جمجمه استاد را باز می‌کردیم و در سه سر جوان، خالی می‌کردیم و پُر می‌شد.

**گفتند** که چگونه می‌توان این‌ها را گرفت؟

**گفتم:** این افراد دیگر حوصله درس دادن ندارند.

**گفتند:** از آن‌ها خواهش می‌کنیم تا یک درس آکادمیک به وجود بیاورند و از استاد خواهش کردند.

مخصوصاً من نوشته آقای صادق لو را دارم که برایم نوشتند نظرت در به وجود آوردن چنین دوره‌ای چیست؟

یکی از چیزهایی که من تذکر دادم، این بود که باید حتماً این دوره در دانشگاه در گروه کتابداری باشد، نه در کتابخانه مرکزی و یک کلاس اختصاصی! همان‌طور که سرکار خانم انصاری اشاره فرمودند، آقای مهندس هاشمی شناخت بسیار خوبی از مسئله و از کسی که باید مأمور این کار شود را داشتند و به فرمایش جناب استاد انوار، هم عشق و هم اشراف داشته باشد. کار به استاد و گروه کتابداری محول گشت و واقعاً من در اعماق ضمیرم خوشحالم. این اساتید غنیمت‌هایی هستند که ما دقیقه‌ها و ساعت‌ها را برای استفاده از آن‌ها از دست می‌دهیم.

من کاملاً بر برنامه‌ریزی‌های آن دوره ایراد دارم که به صورت معادل درآمد. اگر به صورت معادل نمی‌بود، شاید هرگز تعطیل نمی‌شد، حتماً مشکلاتی داشتند، اما به اعتقاد من باید فرصت را غنیمت شمرد، حتی یک ساعت و یک دقیقه تأخیر نباشد. از وجود عزیزانی که در این جا هستند و با عشق از آموزش و دانش صحبت می‌کنند، استاد انوار، استاد منزوی، استاد حائری. وقتی من با آقای دکتر حبیبی بحث آموزش نسخ خطی را مطرح کردم، به من فرمودند که من قول دو واحد درس را می‌دهم اما نه بیشتر! ایشان فرمودند که مشکل بزرگ این آموزش، استاد است.

## بایدها و نبایدها

۱۷

من تا ده، دوازده نفر قول و دست همکاری ندهند، چنین مسئولیتی را قبول نمی‌کنم، ولی دو واحد را قول می‌دهم، به دلیل این که الآن نیز درسی در آموزش گذاشته‌اند که سرفصل‌های آن نیز نزد من است، آشنایی با اسناد و کتیبه‌ها، مسئله دو واحد نسخ خطی را به شانزده واحدمان اضافه می‌کنیم، اما مشکلات آموزش خیلی زیاد است، ولی من فرمایش جناب آقای دکتر حژی را دوباره تکرار می‌کنم. حتماً باید آموزش در یک مقطع آکادمیک باشد، همان‌طور که فرمودند در مقطع کارشناسی ارشد، چون دکتری مشکل بسیار دارد و به فرمایش جناب آقای انوار، باید بر فاکتورهایی از اطلاعات پایه بنا شود. به اعتقاد من پایه تحصیلی شما و این دوستان کمک کرد که این آموزش را بگذرانند، اما قبول بفرمایید که اگر کتابداری نوین را خوانده بودید، خیلی خوب کمکتان می‌کرد. بنابراین به معیارهای انتخاب در پذیرش این رشته هم باید اطلاعات پایه اضافه شود که لااقل کتابداری باشد و هم به فرمایش جناب انوار، عشق را در مصاحبه‌ها و بررسی‌ها محک بزنند، ولی خود ایشان با تربیت موافقتند. بنابراین این تربیت هر چه قدر هم سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده‌تر باشد، مسلماً بهتر است.

قبول بفرمایید که در دوره شما اگر کسی مثل خانم انصاری نظارت نداشتند، این دوره بدین صورت پُر بار نمی‌شد.

**افکاری:** یقیناً این نظارت بسیار مهم و تعیین‌کننده است. از دیگر مؤسسات و کتابخانه‌هایی که برای ایجاد دوره نسخ خطی و بحث آموزش آن تلاش کردند، کتابخانه مجلس بود. به یاد دارم که جناب آقای دکتر فدایی از اولین مدیرانی بودند که به دعوت کارشناسان نسخ خطی دانشگاه تهران به کتابخانه مجلس اقدام کردند تا شاگردان و دست‌یارانی برای ادامه کار در کتابخانه مجلس در نزد استاد حائری پیدا کنند؛ لذا از آقای دکتر فدایی خواهش می‌کنم درباره طرح کتابخانه در ایجاد آموزش نسخ خطی توضیح بفرمایند.

**فدایی عراقی:** به نام خدا. خیلی خوشحالم که این جلسه به نام نسخ خطی برگزار می‌شود. مرا به یاد زمانی انداخت که با چه عشق و شوری به کتابخانه مجلس رفتم و یکی از انگیزه‌های اصلی من این بود که در مورد گنجینه وزین و گران‌بهایی که در کتابخانه بود، فکری بکنم و شاید از اولین اقدامات من این بود که باید تسریع و تکمیلی در فهرست نسخ خطی شود.

وقتی مرا ناگهانی به کتابخانه مجلس دعوت کردند و من اصلاً آمادگی قبلی نداشتم و در آن جلسه معارفه ده بندی را نوشتند که شاید یکی همان احیاء نسخ خطی بود. خوشبختانه به محض رفتن به آن جا با آشنایی که با دوستان در دانشگاه تهران داشتم و در بعضی از کلاس‌ها در خدمتشان بودم، درخواست همکاری کردم، ولی با توجه به محدودیتی که در دانشگاه

## بایدها و نبایدها

۱۸

تهران وجود داشت و با لطف و عنایتی که آقای دکتر تجلیل داشتند و با شناختی که ایشان از نسخ خطی داشتند، موافقت کردند که سه؛ یا چهار نفر تشریف بیاورند و کار خود را در آن جا به عنوان مأموریت شروع کردند.

به هر حال واقعاً نسخ خطی با وجود غنایی که دارد، در کشور ما غریب است و کسی توجه نمی‌کند. نکته‌ای که در وهله اول به ذهن می‌رسد، این است که نسخ خطی استفاده بسیار دیگری خواهد شد، ولی به نظرم خیلی از این نسخ کار نشده و هم‌چنان بسیاری از آن‌ها فهرست نشده باقی مانده، وقتی ما بحث نسخ خطی را مطرح می‌کنیم، آن‌چه به ذهنمان می‌رسد، فقط شناسایی نسخه و تاریخ و نویسنده آن است؛ البته کار در همین حد نیز بسیار مشکل و زحمت‌کسانی که در این زمینه کار می‌کنند، مأجور است و بارها خدمت آقای حائری از زحماتی که ایشان و دیگر دوستان آقای منزوی و دکتر انوار کشیدند، تقدیر کردم.

زحمات این بزرگواران قابل تقدیر است، ولی به قول معروف «کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما»، ما این قدر کار ناشده داریم و نسخ خطی ما مهجور مانده که اگر دوستان فراوانی دست‌اندر کار این قضیه باشند، باز هم فکر نمی‌کنم که گوشه‌ای از مشکلات را بردارند.

در مدتی که خارج از کشور بودم، بعضی از دوستان را می‌دیدم که چقدر نسبت به میراث گذشته خود حساس هستند و به آن توجه می‌کنند. به عنوان نمونه موزه‌ای به نام سیویلیزیشن دارند که کانادا با فرهنگ دویست ساله بر آن مانور می‌دهند. با دوستان ایرانی که صحبت می‌کردیم می‌گفتم که فرهنگ چند هزار ساله ما مانده و کسی به آن توجه ندارد، ولی این‌ها روی چه چیزهایی واقعاً کار می‌کنند و یک چیز جزئی را چنان بال و پر می‌دهند، تبلیغات می‌کنند و توریست جلب می‌کنند. فرمودند که باید عشق باشد، عشق جای خود محفوظ! فکر نمی‌کنم که آموزش مانع از عشق شود و هر دو باید در کنار یکدیگر قرارگیرد و اگر آموزش‌ها و انتخاب‌ها درست باشد، چه بسا افراد عاشق پیدا می‌شوند.

اگر ما دانشجویان را از آغاز بگیریم، کار درستی است و در یادگیری دانشجویان جوان ارزش فوق‌العاده‌ای دارد، اما در بعضی موارد اساتید با نسخ خطی در حوزه کاری خود کار می‌کنند و به آن علاقه‌مندند و چه می‌شد که دانشکده و یا آکادمیکی بود که اینان را به نوعی با مسئله نسخ خطی مرتبط می‌کرد. منهای کسانی که سنی از آن‌ها گذشته، افراد میان‌سالی هستند که هم تجربه دارند و هم عاشق‌اند و هم توانایی دارند و چه بسا اگر راهنمایی بیشتری شود، خود مبلغ این قضیه شوند و هم خود

## بایدها و نبایدها

۱۹

از اطلاعات بیشتری بهره‌مند شوند و اطلاعاتی را به جامعه برسانند و قضیه را فراگیرتر کنند، در حالی که به شدت معتقدم که مسأله نسخ خطی و شناسایی و کار کردن با آن باید در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی باشد، اما فکر می‌کنم که اگر با دید دیگری به قضیه نگاه کنیم خیلی جامع‌تر و فراگیرتر است.

وقتی بحث تمدن و میراث فرهنگی مطرح می‌شود، از یک محدوده کوچک بیرون می‌آید، کتابخانه مرکزی است که با تمامی حوزه‌ها ارتباط دارد و در همه حوزه‌ها می‌تواند دستی و نظری داشته باشد، ولی میراث فرهنگی چیز دیگری است، مانند کتابداری نوین، میراث نوین مقوله دیگری است و ارزش آن را کسی نمی‌تواند انکار کند. کسی که بخواهد هویت خود را اثبات کند و ملتی که بخواهد در جهان بماند و خود را به دیگران بنماید، باید به این قضیه توجه فراوان کند و نسخ خطی از این قبیل موارد است که ارزش بسیار، بسیار بالایی دارد و باید فراتر از فهرست‌نگاری و فهرست‌نویسی و نسخه‌نویسی به آن نگاه شود و منوط به این است که در آغاز ما کارهای اولیه را از قبیل فهرست‌نویسی، تهیه انواع نمایه انجام دهیم که ممکن است کار عده‌ای خاص باشد، ولی هم‌زمان باید تبلیغات گسترده‌ای کرد؛ البته خوشحالم که مجلس شورای اسلامی در این زمینه پیش قدم شده و نامه بهارستان که هر روز پُربارتر شده و کارهایی را انجام می‌دهد.

در کانادا که بودم، اولین سمینارم در مورد کتابخانه مجلس و معرفی آن بود که در ضمن آن، کتابخانه‌های دیگر از جمله کتابخانه آستان قدس و دانشگاه تهران را نیز معرفی کردم. در آن جا آدم‌گاجیک کتابدار کتابخانه مؤسسه دانشگاه اسلامی مک‌گیل را دیدم که بسیار علاقه‌مند است.

هر زمانی که فرصت می‌شد، با ایشان به بحث می‌نشستیم و علاقه‌مند بود تا لغات را ریشه‌یابی کند که چگونه وارد فرهنگ دینی و اسلامی ما شده است. خوب این نشان‌دهنده این است که واقعاً عاشق به این موضوع است. در هر حال می‌خواهم تأکید کنم که حضور دوستان و علاقه‌مندان در این جلسه و تشکیل این جلسه، خود به خاطر دوره‌ای بود که در دانشگاه برگزار شد، شاید اگر آن دوره نبود، حتی این جلسه برگزار نمی‌شد.

ضمن احترام به دکتر حرّی، شخصاً معتقدم که اگر همان یک درس را می‌گذاشتیم، خیلی خوب بود.

فرمایش ایشان نیز صحیح است، ولی اگر آن را ترک کنیم، به کلی فراموش خواهد شد و از گردونه حذف می‌شود. به عنوان نمونه عرض می‌کنم. البته من یک دوره نسخه خطی در دانشکده علامه طباطبایی را تدریس کردم که دانشجویان استقبال

## بایدها و نبایدها

۲۰

کردند و علاقه‌مند بودند، اما در مورد آرشيو که من در دانشگاه تهران، مقدمات آرشيو در دوره کارشناسی، مدیریت آرشيو در کارشناسی ارشد را درس می‌دادم، واقعاً بچه‌ها استقبال کرده و علاقه‌مند می‌شدند و احساس می‌کردند که به دنیای جدیدی وارد شده‌اند، مدت آن بسیار محدود بود؛ اما ذکر مصیبتی باید بشود که چنین چیزی وجود دارد. محدودیت را قبول دارم که واحدها فشرده و زمان کم است، ولی فکر کنم که حداقل یک دوره درسی به نام نسخ خطی باید گذاشته شود، باید گفته شود که چنین کتابخانه‌های معتبری مانند کتابخانه مجلس، ملی، دانشگاه تهران وجود دارد تا با این مقوله بیگانه نباشند. امیدواریم که توفیقی نصیب شود که کلاس‌های آکادمیک در سطح ارشد گذاشته شود، ولی اگر نشد، پیشنهاد این است که به ایجاد واحدها هم توجه شود؛ بلکه وسیله‌ای شود تا این جلسات رونق بیشتری گیرد و عزمی ایجاد شود تا دوره‌های فعال‌تر و آکادمیک‌تر گذاشته شود.

## انوار: آقای دکتر فدایی:

اولاً آموزش کار با کتاب خطی، با سایر آموزش‌ها فرق دارد، یعنی رشته و کار دیگری است، برای مثال به یاد دارم که آقای کاشانی کتابی را به من دادند و گفتند که درباره صحافی و دوخت و سوزن زدن ته کتاب است، سه روز فکر کردم که چگونه سوزن را در بیاوریم و قراضه‌ها را به هم متصل کنم. این در سر کلاس با این وضع دانشگاه عملی نیست. بایستی شاگردهایی را علاقه‌مند کرد.

دوم این که کسی که می‌خواهد در حوزه نسخ خطی وارد شود، باید به دو زبان کاملاً مسلط باشد، زبان عربی و انگلیسی. امروزه بحثی را راسل طرح کرده به نام «اگوسانتی پارتیکولر». او متوجه شده نمی‌تواند این موضوع را عرضه کند.

مثالی بزمن: گاهی کلمه وضعش عام است، یعنی یک جهت عمومی می‌گیرید و یک معنی عام می‌دهید، مثل انسان که یک معنی عمومی را می‌گیرد، ولی گاهی وضع عام است، موضوع له خاص است، مانند او. او از الحاظ معنا شامل همه می‌شود، ولی وقتی مستعمل فیه آن را می‌آوریم، باید یک شخص خاص شود. در این جا گیرافتاده، در حالی که اگر آقای راسل مقدمه کفایه آخوند ملامحمد کاظم را خوانده بود، به آسانی قضیه را حل می‌کرد. چنان‌چه که الآن من تدریس می‌کنم، برای بچه‌ها گفتیم و آنان کاملاً فهمیدند.

## بایدها و نبایدها

۲۱

این که در نسخ خطی قدیمی ما، این گونه مطالب بسیار فراوان است. شکی نیست و این جز با آموزش زبان عربی، چاره دیگری ندارد. اکنون منطق الملخص فارابی را در دست دارم، فقط تنها چیزی که من را در خواندن آن هدایت می کند، درک ضمیرهاست. با ضمیر مؤنث و مذکر می فهمم که موضوع در کجاست؛ زیرا به قدری خلاصه نوشته شده است که نمی توان فهمید، پس با ضمیر باید موضوع را دریافت. پس برای آموزش اول دوره عربی را خوب بدانند؛ دوم این که شما را به خدا به این ها درجه ندهید تا این که مثلاً لا اقل هزار کتاب خطی و چاپی فهرست کرده باشد.

این رفاقتی که بین شاگرد و استاد جدیداً ایجاد شده به قدری ضرر می زند که حد ندارد.

مرحوم دکتر هشترودی مکانیک انالتیک را برایمان تدریس می کرد، رایگان هفته ای سه روز، دو ساعت، مسئله هندسه اقلیدسی را با ایشان حل می کردیم. خود ایشان نیز این مسائل را حل می کرد و ما تا آن را حل نمی کردیم، به ما اعتنا نمی کرد، در عین حال ما همگی او را دوست داشتیم. امروزه شاهدیم که معلم می خواهد از شاگرد برای خود پارتی درست کند، نمره را علی الانجام شاگرد می دهد و این شاگرد که با درجه ای بیرون آمد و درجه مافوق لیسانس کتابداری گرفت، محال است که یک نسخه خطی کهنه و پاره را بخواند، پس اگر قرار است واحدی را در این جا بگذاریم، باید این مسائل تربیتی را در آن مطرح کنیم که شاگرد باید امتحان دقیق زبان -نه از کنکور قلابی متن عربی را جلوی گذاشته و به او بگویند که بخواند، دقیق بداند و بعد از آن چند نسخه خطی بدخط را جلوی بگذارند و از او بخواهند که از آن مطلب در بیاورد.

آیا حتی چنین شخصی را داریم که چنین امتحانی کند؟

نداریم، چرا دروغ بگوییم!

**راسل می گوید** به شاگرد ریاضی یاد دهید و بعد از آن به او مداد و قلم دهید، در تمام علم ها پیشرفت می کند و الا آقای فدایی، اگر بخواهید دو واحد و دیگر از سر دلسوزی چهار واحد و دیگری پنج واحد بگذارند، نسخه خطی شناسی نیست!

**فدایی عراقی:** قطعاً همین است و من فرمایشات حضرت عالی را رد نمی کنم. فقط می گویم که نباید فراموش شود.

**افکاری:** نشر میراث مکتوب از ناشران پرکاری است که نسخ خطی بسیاری را نشر داده. گویا آقای ایرانی و همکارانشان نیز در صدد برگزاری دوره ای برای آشنایی با نسخه های خطی در مرکز هستند، از ایشان خواهش می کنم که در مورد چگونگی اجرای دوره و برنامه ریزی آن توضیح بفرمایید.



## بایدها و نبایدها

۲۲

**ایرانی:** با تشکر از فرصتی که در اختیار من قرار داده شد. ما هفت، هشت سالی است که مشغول نشر میراث و تراث مکتوب هستیم. هدف اصلی تقویت و گسترش جریان نشر و احیاء میراث بود. ما به لحاظ این که دوستانمان نیز هم‌سن و سال خود ما بودند، تلاش کردیم که قشر جوان را که در این کار نبودند، وارد کنیم که هم در واقع به یک روش متحد و هماهنگی برسیم که کار استاندارد خود را داشته باشد و خیلی هم از روشی که مرحوم محمدخان قزوینی و اساتید به نام پیش گرفتند، دور نباشد و همان مسیرها طی شود، اما به لحاظ ماهیت کار که از تک نسخه‌بودن گرفته تا صد نسخه‌بودن این شیوه‌ها، به همان نسبت متفاوت می‌شده همواره بحث در مورد شیوه تحقیق و متون جریان داشته در واقع چه هر اثری را که خودمان به محقق پیشنهاد دادیم و چه پایان‌نامه‌ای بوده که به دفتر ما آمده، اساتید را دعوت کردیم و از لحاظ شیوه کار و پیشنهادات کمک کردند. غالب کارهای پایان‌نامه‌ای و دانشجویی مشکل داشته و تقریباً همه آن‌ها رد می‌شد، اما در این میان، کارهای خیلی خوبی بوده که نمی‌شود رد کرد.

من یادم هست وقتی انوار البلاغه را می‌خواستیم چاپ کنیم، همه گفتند که بسیار کار ارزشمندی است و در معانی و بیان نمونه آن را نداریم، اما کار بسیار ضعیف بود. استادان خوش‌نامی را هم در آن جا به عنوان راهنما و مشاور بودند، دعوت کردیم، مصحح را دیدیم، ده ماه بیش از آن هم نمی‌توانست کاری انجام بدهد، یعنی هر چه توانسته بود، همان بوده که انجام داده. به هر حال این امر بود که آیا کتاب را رد کنیم؛ یا یک جوری مصحح را مجبور کنیم؛ و یا خودمان پیشگام شویم.

به هر حال اساتید همکاری کردند و کار را ما انجام دادیم و به نام ایشان چاپ شد.

از این دست کارها کم نبوده که تصحیح شده، تقریباً کارها یک‌بار در دفتر ما نسخه خطی مقابله می‌شود و آن دانشجوی یا کسی که کار را انجام داده می‌آید و می‌بیند و آن کاری را انجام داده، با کاری که ما انجام داده‌ایم، خیلی متفاوت است. به هر حال باز هم به نام او چاپ می‌شود و در توی مقدمه‌اش هم گاهی اشاره می‌کرد که این تغییرات را مرکز انجام داده است. در واقع بخش عمده آن در مرکز انجام می‌شده و همواره این فکر بوده که ما به سمت تربیت و آموزش مصحح قدم برداریم و حالا این که راهش چه بوده، یکی این بوده که اخیراً ما نشست‌هایی گذاشته‌ایم و جلسه چهارم‌ش هم که استاد انوار اشاره کردند که کتاب المخلص فخر رازی است، از جمله مباحث مهمی است که تا به حال کار نشده و از آرزوهای استاد انوار بود که این کتاب چاپ شود.

## بایدها و نبایدها

۲۳

مصحح کتاب گفته بود که من اولین منتقد این کتاب هستم. خود من نکاتی دوباره در بازخوانی این کتاب گرفته‌ام و ایرادهایی در تصحیح این کار وجود دارد. در جلسه اول این نشست‌ها که هم استاد افشار و استاد فانی بودند، درباره مشکلات مصحح، بحث شد. چه طور نسخه‌ها را شناسایی کند، فهرس پایانی کتاب‌ها یا کتاب‌شناسی‌ها یا نمایه‌های پایانی آورده شود.

اصولاً مصححان به این نکات توجهی ندارند و لازم است که به مباحث جدی‌تر پرداخته شود و در همان جلسه، دوستان پیشنهاد دادند که ما از آقایان خواهش کنیم جلسات آموزشی برای استخراج فهرس و نمایه‌سازی که اهمیت آن هنوز برای محقق و مصحح مخفی مانده، گذاشته شود و لذا هر کتابی که به مرحله پایانی می‌رسد، در مورد این که چه مسائلی و چه فهرسی استخراج شود، در جلسه‌ای طرح می‌کنیم و اگر خود مصحح نتواند آن را انجام بدهد، از دو نفر دیگر درخواست می‌کنیم که این کار را انجام دهند و آن فهرست استخراج شده، نشان می‌دهد که در این کتاب چه مطالبی وجود دارد و چه استفاده‌هایی می‌توان از این کتاب کرد.

اخیراً برنامه‌ریزی کردیم و با آموزش عالی ارتباطی برقرار کردیم که مراحل نهایی آن طی می‌شود تا مجوز مؤسسه پژوهشی و پژوهش‌گاه را بگیریم و در آن مؤسسه، مباحث آموزشی که حالا مقدماتش را فراهم کرده‌ایم، از جمله آموزش تصحیح متون و شیوه‌های تصحیح متون و همین‌طور بحث فهرست‌نویسی نسخ خطی را در برنامه قرار دهیم و نیز مباحث پیرامونی متون، مثل زبان‌شناسی و ارتباط آن با تصحیح متون باشد و ما را بر آن داشت تا به فکر تأسیس مؤسسه و برگزاری دوره‌ها باشیم، در مورد این که با دانشگاه هم ارتباطی برقرار کند و گروهی برای این کار تأسیس شود، صحبت‌هایی انجام گرفته است که باید مزاحم شما بشویم.

**افکاری:** در واقع مجوزی است برای تصحیح و نه فهرست‌نویسی؟

**ایرانی:** البته منافاتی ندارد. ما طرحی داریم که دو سال قبل در فکر انجام آن بودیم که نسخ‌های خطی که در داخل ایران و در خانه‌ها، کتابخانه‌های خصوصی و مساجد وجود دارد، برای آن‌ها شناسنامه تهیه کنیم و با یک مؤسسه‌ای که تا اندازه‌ای در این کار از ما جلوتر بود، قرارداد بستیم. یعنی برنامه‌ریزی کردیم چه شیوه‌ای در نوشتن فهرست‌ها به کار رود و با اساتید محترم آقایان افشار، منزوی، اشکوری، مشورت کردیم و به شیوه‌ای رسیدیم و جلد اول شامل شهرهای آران و کاشان و

## بایدها و نبایدها

۲۴

دامغان، هر کدام حدود شش صد تا هفت صد صفحه و حدود پانصد نسخه شناسایی شدند. کتابچه‌ای را هم آقای رحیمی ریس، درباره کتابخانه‌هایی که نسخه‌های خطی را چاپ کردند و شهرهایی مثل طبس، در برنامه هست که سالی چند تا از فهرست‌ها که در جاهای هنگام هست، تهیه کنیم. کتابخانه‌های عمومی، بحث دیگری دارد، ولی بیشتر نظرم آن کتابخانه‌های جاهایی است که کسی سراغش نمی‌رود و ما خواهش می‌کنیم نسخه‌های خطی گمنامی را که در منازل نگهداری می‌شوند، اطلاعات آن را در اختیار ما بگذارند که در واقع شناسنامه‌ای از این نسخه تهیه شود.

**افکاری:** در مورد این طرح با دانشگاه هیچ مشاوره‌ای انجام داده‌اید؟

**ایرانی:** نه متأسفانه. این قسمت را باید انشالله بعد از این که مرحله به مرحله پیش رفتیم، مجوز بگیریم.

بعد در مورد تشکیل کلاس‌ها و حتی استادان و متن آن صحبت کنیم و در واقع صحبتی که در این جا می‌خواستم بکنم این است که کمک بخواهم از خانم انصاری و دیگر عزیزانی که می‌توانند کمک کنند برای همکاری و به اصطلاح قانونی و هماهنگ و به سامان شود، انشالله استفاده خواهیم کرد و دانشگاه باید کمک کند.

**افکاری:** خیلی متشکرم. آقای دکتر حرّی، آیا واقعاً نظارت دانشگاه را در این حوزه الزامی می‌دانید؛ یا مؤسسات و نهادها بنا به نیازی که دارند، می‌توانند مستقل عمل کنند؟

**حرّی:** من پیش از این که به سؤال شما جواب بدهم، یک نکته‌ای را عرض کنم. اشاره فرمودند که مشغول شناسایی نسخ خطی در بخش خصوصی و مجموعه‌های خصوصی و اماکن هستند.

من به ذهنم رسید که کاری را انجام می‌دهند در راستای طرح تملک نسخ خطی، یعنی شرایط مقدماتی‌اش را فراهم می‌کنند. مگر این که آن‌ها به صورت محرمانه باقی بماند؛ چون به هر حال می‌دانید که برخی از بخش‌های خصوصی، یعنی خانه‌ها، اصلاً جواب نمی‌دهند. آن‌هایی که جواب می‌دهند، ممکن است همه آن را جواب ندهند. به هر تقدیر عرض شود که در باب این که برای آموزش چه کنند؟ دو وجه دارد:

آیا دوره‌های کوتاهی، به صورت کارگاه گذاشته شود، یعنی از حد آن آموزش رسمی پایین‌تر است و از نظر قانونی هم هیچ مجوزی لازم ندارند، مگر این که دوست داشته باشند که از نیروهای دانشگاهی استفاده کنند، اما گر بخواهند در مقطع کارشناسی ارشد، نیروی انسانی پرورش بدهند، بعد هم کارشناسی ارشد بدهند، حتماً از شورای گسترش وزارت فرهنگ و

## بایدها و نبایدها

۲۵

آموزش عالی یا وزارت علوم و تحقیقات مجوز بگیرند و این مجوز هم یا به مراکز آموزشی داده می‌شود یا به پژوهش‌گاه‌ها یا به مراکز پژوهشی، به هر حال این چیزی است که از نظر صورت قانونی و پذیرش عرف، در واقع باید به آن اشاره کرد. اما در باب خود برنامه‌ریزی و محتوای برنامه‌ها، طبعاً نه تنها از دانشگاه، بلکه از هر جایی که تجربه‌ای در کار تدوین برنامه برای این نوع دوره‌ها داشته باشیم، می‌شود استفاده کرد. چون زمانی که بحث تصحیح می‌شود و این انواع هم بحث خیلی مشابهی را می‌طلبد. یا بحث تحقیق بر روی نسخه خطی که آن هم عرصه دیگری است که یک درس تنها نمی‌تواند تحقیق و تصحیح در باب نسخ خطی را پوشش بدهد. این‌ها احتیاج به مطالعه محتوا دارد و بر اساس آن، دروسی را که نظام معمول برنامه‌ریزی می‌پسندد، برای آن پیشنهاد شود.

**انصاری:** در مورد آن درس دو واحدی که خوب تقصیر حذف آن به شورای انقلاب فرهنگی برمی‌گردد و به کیفیت تفکر در گروه آموزش کتابداری در شورا، که حتی درس تاریخ کتابخانه و کتابداری در ایران را از برنامه بچه‌هایی که کتابداری می‌خوانند هم حذف کردند، در این زمان هرگز نخواهند دانست که تاریخ کتابخانه‌های ما چه بوده و این استدلال را کردند که در درس مقدمه کتاب‌خوانی و کتابداری به تاریخ اشاره می‌شود. به هر حال تاریخ یک علم است، یک متولوژی دارد، تاریخ را نمی‌توان یک مقدمه بر بحث دیگری عنوان کرد، به نظر خیلی گروه بسته و به هر حال محدودنگری بودند نسبت به فرهنگ ایران و مسئولیتشان که بر عهده داشتند و دوست دارم روزی در محضر فرهنگی نسبت به این تصمیماتی که گرفتند، جواب‌گو باشند. ظاهراً شورای گسترش، درس‌هایی را تصویب می‌کند، من هم معتقدم که دو واحد درس آشنایی با نسخ خطی و کمیاب در همه برنامه‌های کتابداری، کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد مفید است، نه از منظر نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی تربیت کردن، بلکه از منظر آگاه کردن جامعه و شوق‌برانگیزی که نسبت به فرهنگ ایران دارد.

ما یک استاد امریکایی در گروه کتابداری داشتیم که نام ایشان آقای گمبی بود. ایشان مجموعه اسلایدی از نسخ خطی ایران داشت و برای تدریس به ایران با آمادگی کامل آمده بود. استادان ما به کلاس آماده نمی‌روند، ولی او از امریکا آماده آمده بود. دیدن این تصاویر و این نسخه‌ها از قرون مختلف شوق‌انگیز بود و دانشجویان این دوره نیز نسخ خطی را با کار ارزشمند آقای پیه‌موتسه تجربه کردند.

پیه‌مونتسه استاد خط و خط‌شناسی بود و اسلایدهای بسیار زیبایی داشت و دقیقاً نتیجه‌گیری‌هایش را بر اساس ادعاهای مشخص علمی بیان می‌کرد که آیا این نسخه مغربی و یا سوری و یا اندلوسی است.

بله اگر ما بتوانیم این دو واحد را به صورت زنده و شوق‌انگیز عرضه کنیم، اساساً درهای خیلی زیادی بر روی دانشجویان ما نسبت به فرهنگ و به تعبیر آقای ایرانی تراث یا میراث خودمان باز خواهیم کرد. در مورد این دوره‌ای که تدریس شد و به گمان من از دوره‌های بسیار موفق بود، دو اصل رعایت شد. یک اصل نزدیک کردن دریا به موج نو بود به تعبیر آقای افشار، یعنی در حقیقت ما آمدیم به دوستانمان گفتیم که باید از کتابداری نوین برای موضوع دادن و نمایه‌سازی استفاده کنید؛ زیرا شیوه‌های کهن دیگر جواب نمی‌دهد.

اطلاعات این میراث باید به روی همه باز باشد. دیگر فرقی نمی‌کند که این سی دی است یا یک کتاب چاپی و یا یک نسخه خطی قرن هفتم. به هر حال باید امکان دست‌یابی به اطلاعات یک‌سان باشد و به این خاطر معتقدم که مبانی کتابداری نوین قطعاً باید ملحوظ باشد و دستاوردهایی که در نظام اطلاع‌رسانی به آن دست یافتیم، در مورد ذخیره و بازیابی اطلاعات در آن جا دیگر هیچ فرقی نباید داشته باشد، در بعد نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی است؛ البته در کتاب‌شناسی این قدر فرق نیست تا نسخه‌شناسی.

**مورد دوم بحث آزادی دعوت به تدریس از کسانی است که واقعاً استاد هستند و به دروغ این اسم را حمل نمی‌کنند.**

**وقتی به سراغ دکتر افروز رفتم و گفتم که از آقای دکتر منزوی می‌خواهم در این دوره دعوت کنم، می‌دانید که نام استاد منزوی با کمی مسأله که درست؛ یا غلط نامشان در دانشگاه مطرح می‌شد.**

**ایشان به من گفتند که من به شما کارت سفید می‌دهم و اگر لازم می‌دانید این کار را انجام دهید، پس من آزادی داشتم که کسی را که واجد شرایط می‌دانستم، دعوت کنم.**

**من اشخاص دیگری که متخصص نسخ خطی بودند را می‌شناختم، ولی آن‌ها را مانند منزوی، معلم نمی‌دانستم؛ البته در علم آن‌ها تردید نداشتم، اما در معلمی آن‌ها تردید داشتم.**

مورد دوم بحث آزادی دعوت به تدریس از کسانی است که واقعاً استاد هستند و به دروغ این اسم را حمل نمی‌کنند. وقتی به سراغ دکتر افروز رفتم و گفتم که از آقای دکتر منزوی می‌خواهم در این دوره دعوت کنم، می‌دانید که نام استاد منزوی با کمی مسأله که درست؛ یا غلط نامشان در دانشگاه مطرح می‌شد، ایشان به من گفتند که من به شما کارت سفید می‌دهم و اگر لازم می‌دانید این کار را انجام دهید، پس من آزادی داشتم که کسی را که واجد شرایط می‌دانستم، دعوت کنم. من اشخاص دیگری که متخصص نسخ خطی بودند را می‌شناختم، ولی آن‌ها را مانند منزوی، معلم نمی‌دانستم؛ البته در علم آن‌ها تردید نداشتم، اما در معلمی آن‌ها تردید داشتم.

من این موضوع را برای آقای ایرانی می‌گویم که نباید برای انتخاب استاد، با ملاحظات کار کنند.

همین‌طور به خانم بنی‌اقبال هم عرض می‌کنم، ما آن‌چه لازم داریم شهامت است.

من حاضرم نه فقط دوازده نفر؛ بلکه بیست نفر را خدمت دکتر حبیبی ببرم و بگویم که چرا این‌ها می‌توانند بهترین درس را بدهند و چرا باید این شهامت را در ایران‌شناسی، میراث فرهنگی و میراث مکتوب داشته باشند تا بتوانند شروع کنند. من در یک سیستم به نام «شورای کتاب کودک» کار می‌کنم و معتقدم که علی‌رغم تمام کارهایی که دولت می‌کند، حرف اول را مردم و سازمان‌های غیردولتی در حوزه کار من دارند. ادبیات کودک در شورای کودک مطرح می‌شود نه در بستر دانشگاه! دقیقاً تفسیر من از مردم‌سالاری این است که ما باید تابوی مدرک را بشکنیم.

ما، فوق لیسانس نمی‌خواهیم به کسی بدهیم. ما مجموعه‌ای از اطلاعات می‌خواهیم، که این ممکن است در دو سال؛ یا پنج سال؛ و یا شش ماه حاصل شود و باید با این کسالت مدرک و مدرک‌گرایی و توسعه جهل مقابله شود.

## بایدها و نبایدها

۲۸

بحث دیگری که باعث توفیق این دوره شد، ارتباط ما با گنجینه عظیم نسخ خطی در دانشگاه تهران است. این که جایی برای تصحیح یک نسخ خطی افرادی تربیت بکند و در حقیقت یک دانش کنتراتی به کسی دهد، یعنی من به تو این دانش را می‌دهم و تو این را برای من تصحیح کن و بعد از چاپ آن، حق الزحمه‌تورا خواهیم داد و آن را چاپ می‌کنم.

آقای ایرانی! شما در ایران شخصیت فوق العاده برجسته‌ای هستید و می‌دانید بین این نگاه محدود مشخص که شما بخواهید کاری کنید و این کتاب بخواهد به چاپ برسد؛ یا بذری را با یک مجموعه عاشقانه بخواهید بپاشید، تفاوت وجود دارد. من وارد بحث گزینش نمی‌شوم، ولی این هماهنگی بین مجموعه‌ای که آموزش می‌دهد و مجموعه نسخ خطی بی‌نهایت مهم است، یعنی فقط یک‌سوم این برنامه می‌تواند در کلاس تدریس شود و بقیه آن باید در مخزن و در کنار نسخه باشد.

استاد منزوی که سر کلاس تشریف می‌بردند، طراحی شیوه رفتن ایشان و طراحی کارگاه ایشان، بر عهده ما بود. نسخه‌ها پایین می‌آمد و ایشان با بچه‌ها نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی کار می‌کرد و به همه آن‌ها کار می‌دادند. دویست و پنجاه نسخه در یک ترم فهرست‌نویسی شد، این یعنی یک مدیریت برنامه‌ریزی شده آموزشی. در این میان دانشجویان هم نظر می‌دادند، مثلاً خانم کرم‌رضایی می‌گفتند که فلان درس را هم در آن بگذاریم؛ یا خانم افکاری می‌گفتند که بحث تقاسیم علم و فرق را هم بگذاریم. بعد از آن، این مجموعه جلوی استاد می‌آمد و شروع به کارکردن می‌کردند. در حقیقت، آموزش خوب، مهندسی می‌خواهد.

حال اگر استاد منزوی را در کلاسی بگذارید و به او بگویید که افکاری، کرم‌رضایی، اصیلی و مسعودی، درست کن، درست نمی‌شود! همیشه به دوستان گفته‌ام که ریزه‌کاری‌هایی که در این تجربه شد، باید قلمی کنید و باید ما به این موضوع توجه داشته باشیم؛ بنابراین، کاری که می‌خواهید بکنید، به عنوان یک مؤسسه انتشاراتی مهم است، ولی باید به یک دوره جامع‌تر توجه کرد.

اگر این دوره را در نشر میراث مکتوب بتوانید طراحی کنید، با تمام تجربه‌ها در خدمت هستیم. با توجه به انتشار نامه بهارستان، که بی‌نظیر است، ویژه ویژه نامه جلد و صحافی که برای من هیجان‌انگیز بود، پس نمی‌توان فکر کرد که در جامعه‌ای این چنین، مجله‌ای بیرون بیاید و جایی نباشد که کسانی تربیت شوند که بتوانند این میراث را ادامه دهند.

## بایدها و نبایدها

۲۹

ما مسئولیم و اگر فکر می‌کنید که شما و یا جایی وجود دارد که این توانایی را دارد، قطعاً آغاز شود و مؤسسات و یا دانشگاه‌ها از شما بیاموزند.

**انوار:** آقای دکتر حژی من از شما یک سؤال جزئی دارم و آن این که چه طور می‌توان به یک دانشجو؛ یا چند دانشجو در کلاس نسخه‌شناسی خطی و کتاب‌شناسی درس داد و راه عملی آن چیست؟

**حژی:** فقط یک اشاره می‌کنم و در صدد جواب‌گویی نیستم.

اگر تصویر ما از کلاس، همان جلسات و عطا است که عده‌ای مخاطب، آماده یادداشت‌برداری نشسته‌اند و یک نفر هم ارائه طریق می‌کند، هرگز نه در نسخه خطی، در هیچ رشته‌ای آموزش انجام نمی‌شود.

ما مسیر نادرستی رفته‌ایم و اگر آن را بدین‌گونه تصویر بکنیم، آموزش انفرادی محال است.

**انوار:** قدیم در کتابخانه ملی، معاون وزارت فرهنگ و هنر گفتند: نسخه خطی به چه دردی می‌خورد، دو تا صندوق بگیرید این کتاب‌ها را در آن بگذارید، چرا خرج این کارها می‌کنید.

**در جواب دکتر ریاحی گفتند** که این حرف را ننزید، شما را مسخره می‌کنند.

شاگرد باید علاقه‌مند باشد تا بنشیند و من به او بگویم که سواد شما کم است و باید آن را کامل کنید. دوره آموزش نسخه خطی واقعاً لازم است، ولی باید طرح عملی به آن داد.

در کتابخانه ملی وقتی به کسی که لیسانس کتابداری دارد می‌گفتیم برو و فلان کتاب را بیاور، می‌گفت که من لیسانسیه هستم بروم کتاب بیاورم؟ این مسائلی است که باید از دانشگاه شروع شود، اگر دانشگاه بخواهد تحول ایجاد کند و ما به آن امیدواریم و در این صورت حتی شما می‌توانید نابغه هم پرورش دهید.

**افکاری:** همان‌طور که استاد انصاری فرمودند، بخشی از موفقیت این کلاس‌ها مدیون رابطه استاد و شاگردی و کار عملی بوده است که می‌بایست در طراحی دوره‌های بعد نیز لحاظ گردد.

**بنی‌اقبال:** من دقیقاً از همین جریانی که سرکار خانم دکتر انصاری فرمودند استفاده کنم و بگویم: ما در ایران چه کسی را می‌شناسیم که بتواند حداقل سه جلسه سزگین را درس بدهد. آیا می‌توانیم از اساتید خارجی، استادان عربی که اطلاعات کامل دارند، استفاده بکنیم و برای تحقیق از آن‌ها دعوت کنیم به ایران بیایند؟ به حوزه‌های تحقیقاتی ایران‌شناسی آلمان و



## بایدها و نبایدها

۳۰

فرانسه و روسیه و چین تبادل نظر دارد و می‌توانند از وجود آن محققان برای آموزش استفاده بکنند، ولی واقعیتی که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که وجود آقای دکتر حرّی، خانم انصاری، آقای ایرانی غنیمت است و از وجود خانم انصاری در هر سازمانی باید استفاده کرد.

آقای دکتر حرّی با اشرافی که به برنامه‌ریزی درسی دارند، می‌توانند واحدهایی را پیشنهاد کنند که من نمی‌توانم بکنم، دیگران نمی‌توانند بکنند. منظور من این است که ما در آموزش‌هایمان به خصوص این آموزش حساس محدودیت قائل نشویم.

**انصاری:** یک بحث دارم و آن این که بحث آموزش نسخ خطی ماجرای فیل در تاریکخانه است. به هر حال هر کسی یک گوشه آن را می‌بیند فکر می‌کند فقط همان است. من فکر می‌کنم که باید برنامه‌ای اساساً تدوین شود و جزئیات آن نگاشته شود. پیشنهاد خانم بنی‌اقبال را تأیید می‌کنم که آقای دکتر حرّی، یک بار دیگر قلم به دست بگیرند و من هم در خدمت ایشان باشم و دو الی سه برنامه هم داریم که برخی ناکام مانده است. وقتی این برنامه قلمی و تدوین شود و مشخص شود و شرح درس و منابع تعریف شود، خیلی راحت‌تر می‌توانیم استادان موجود در شهر خودمان را با این برنامه تطبیق بدهیم و بفهمیم که آیا مدرس داریم یا نداریم؟ یا چگونه مدرسی لازم داریم؟ یا آیا به اساتید خارج از کشور نیاز داریم؟ و چقدر می‌توانیم از اساتید مهمان دعوت کنیم؟ و ... تا آن کار را انجام ندهیم. به نظر من طرح برنامه در نزد بزرگان بی‌اثر خواهد بود. به این علت که هر کسی تصویری از آموزش نسخ خطی دارد. این یک پیشنهاد است که شاید بتوان عمل کرد.

دانشجویان دانشگاه تهران در آن دوره می‌دانند که درس تاریخ هنری تدریس می‌شد که فوق العاده درس مهمی بود و نیازمند به دانش چگونگی خلق هنر اسلامی و یا تاریخ خط و غیره دارد. آن درس اساساً درس موفق نبوده، به دلیل این که آن استاد نرفتند برای ما درس را آماده کنند. کتاب‌های دوره‌های مختلف را تهیه و تحقیق کنند. در حقیقت کلیاتی گفتند، دوستان هم نظر دادند که از درس آن استاد چیزی یاد نگرفتند.

ضرورت دارد که ما هم برای این رشته بعد از تدوین برنامه، استادان نمونه را انتخاب کنیم.

## بایدها و نبایدها

۳۱

کسانی را که واقعاً توانایی و دانش آن را تا هفتاد و پنج درصد دارند. امکانات و تکنولوژی‌های جدید را در اختیارشان بگذاریم. باید با بهترین سیستم‌های الکترونیکی و آموزش تدریس کنند. برای این که این درس باید فرزند زمان خود باشد و آن وقت ما می‌توانیم بگوییم که حق و دین خودمان را به این سرزمین ادا کردیم.

**افکاری:** قصد برگزاری این نوع جلسات نیز رسیدن به این نتایج است.

خانم دکتر انصاری و استاد انوار و استاد منزوی که تجربه این کار را داشتند، بهترین قضاوت را در مورد دوره‌های آموزش خواهید کرد و نتیجه عملی آن هم طبیعتاً مثبت و اجرایی خواهد بود.

**فدایی عراقی:** ضمن تأیید فرمایش دوستان، یک بحث بسیار مهمی که در این جا وجود دارد، بحث مدیریت این دوره است. مثلاً فرض کنید جناب آقای ایرانی زحمت بکشند و یک دوره‌ای تشکیل بدهند و یکی دو سالی چند نفر تربیت شوند و تا هفت الی هشت سال دیگر دوباره یک مؤسسه؛ یا نهاد دیگری در جای دیگری یک دوره جدید برگزار کند.

پیشنهاد من این است که فراگیرتر به این قضیه نگریسته شود، مثلاً اشاره کنم به تغییر ساختاری که در کتابخانه مجلس به وجود آوردم که اگر به صورت سابق بود، هرگز نمی‌توانستند مجله بهارستان را چاپ کنند.

می‌خواهم عرض کنم که اگر با توجه به ساختارهای قوی که ما الآن داریم، باید دانشگاه‌ها را واقعاً درگیر کنیم و از تجربه اساتید استفاده کنیم.

**افکاری:** من از این فرمایش شما در این جا استفاده می‌کنم که در مملکت ما آموزش نسخ خطی متولی خاصی ندارد. به همین دلیل است که مؤسسات بنا به نیاز خود سعی می‌کنند که دوره‌هایی برگزار کنند. چندی پیش که به همین مناسبت با آقای دکتر شفیعی کدکنی صحبت می‌کردم، ایشان ضمن تأکید بر فقدان آموزش در نسخ خطی گفتند چه خوب بود اگر مؤسسه‌ای؛ یا گروه دانشگاهی عهده‌دار این آموزش شود و دانشجویان کارشناسی ارشد؛ یا دکتری که قصد دارند پایان‌نامه در آن جا بنویسند؛ یا تصحیح رساله‌ای را به عهده بگیرند، موظف شوند که چهار واحد در آن جا بگذرانند. هم‌چنین آقای دکتر آذرنوش همین مسئله را در دانشکده الهیات مطرح کردند و فرمودند که علاقه‌مندان تا دانشجویان با نسخ خطی مختلف در حوزه فلسفه، علم کلام، حقوق و رشته‌های دیگر آشنا شوند و منابع کافی نسخ خطی را بشناسند و در صدد ایجاد دوره آموزشی می‌باشند. مؤسسات دیگری نیز با توجه به نیازشان قصد ایجاد دوره‌های آشنایی با نسخ خطی دارند، هم‌اکنون در

این جمع آقای دکتر احمدی نسب از موزه ملی تاریخ علوم پزشکی حضور دارند و در صدد تشکیل دوره آموزشی نسخ خطی پزشکی در جهت انجام تحقیقات بر متون طبی نسخ خطی می باشند و گویا در این راستا نیز اقدامات اجرایی انجام داده اند که خواهش می کنم توضیحات لازم را بفرمایند.

**احمدی نسب:** همان طور که فرمودید در موزه تاریخ علوم پزشکی و مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی که هر دو در یک مجموعه هستند و در یک زمینه فعالیت مشترک دارند و آن بحث تاریخ پزشکی تحقیق و پژوهش است. از ابتدای کار ما دریافتیم که بحث تحقیق و پژوهش در تاریخ پزشکی، بدون دانش نسخه های خطی، راه به جایی نمی برد و بخش عمده کار یا یکی از ابزارهای ضروری برای بررسی تاریخ پزشکی، آشنایی و تبحر در زمینه نسخه های خطی است.

در این حوزه افراد گروه پزشکی شاید کمترین اطلاع و دانش را داشته باشند. در زمینه آشنایی با نسخه های خطی، فکری شد که با دانشگاه تهران و پژوهشکده تاریخ علم و گروه فرهنگ و تمدن اسلامی صحبت شد که ما دوره آشنایی با نسخ خطی را برگزار کنیم و هم چنین برای یک دوره آشنایی با تاریخ علم، اساتید را معرفی کنند و شرایط برگزاری کلاس ها و دوره و کارهای دیگر را مرکز تحقیقات تاریخ پزشکی و موزه ملی تاریخ پزشکی انجام بدهد، که برای عملی شدن این کار، یک موافقت نامه به امضای رؤسای دانشگاه های علوم پزشکی تهران و دانشگاه تهران رسیده است که در برگزاری دوره ها باید همکاری کنند. به اجرایی شدن کار نزدیک نیستیم، یعنی هنوز فاصله زیادی تا اجرای این دوره ها واقعاً هست، ولی هدف از برگزاری این دوره یا فکر اصلی ایجاد آن، این بوده که افرادی که زمینه پزشکی دارند بتوانند در این حوزه کار کنند؛ چون این کار و نسخه های خطی، همان طور که اساتید فرمودند، به تعریف امروزی ها *Interdisciplinary* یا علم میان رشته ای و دانش در حوزه های مختلف است. دانش پزشکی طبیعتاً دانش و آشنایی با زمینه پزشکی را می خواهد و یک دانش در حوزه وسیع نسخه های خطی که آن نیز با زمینه های مختلفی مثل کتابداری و علوم قدیم و خیلی چیزها در ارتباط است. برای این که این دورا در کنار هم داشته باشیم، ما فکر کردیم پژوهشگرانی که به تحقیق در زمینه تاریخ پزشکی علاقه مند هستند را شناسایی کنیم و این دوره را برگزار کنیم که بتوانند این ابزار را برای تحقیق داشته باشند.

## بایدها و نبایدها

۳۳

**افکاری:** - انشاءالله - با هماهنگی‌هایی که به وجود خواهد آمد، بشود از تجربه سایر مؤسسات هم در این جا استفاده کرد. من این جا خواهش می‌کنم از جناب آقای کاشانی، از آن جا که در مرکز پژوهش مجلس تشریف دارند و سردبیری نامه بهارستان را به عهده دارند، در این مورد توضیحی بفرمایند.

**کاشانی:** از اظهار لطف و عنایت اساتید نسبت به نامه بهارستان سپاسگزارم. ابتدا توضیح یک نکته‌ای را فکر می‌کنم قبل از شروع عرایض بگویم بهتر باشد و آن مربوط است به فرمایشات آقای دکتر فدایی که تلویحاً مجله نامه بهارستان را مربوط به دوران مدیریت‌شان در کتابخانه مجلس دانستند. یکی دو ماه بعد از رفتن آقای فدایی از کتابخانه، جلسه‌ای به دعوت حاج‌آقا ابهری (رئیس فعلی کتابخانه) در ساختمان قدیم مرکز پژوهش کتابخانه تشکیل شد که در آن جلسه هم دوستان عزیزم آقای دکتر جعفری مذهب و عمادالدین شیخ الحکمایی و آقای میرخلف که اکنون در مأموریت خارج از کشور به سر می‌برند، تشریف داشتند. در آن جلسه پس از بحث و گفتگوهای زیادی قرار شد که کتابخانه نشریه‌ای منتشر کند که موضوع آن هم چندان مشخص نبود. برخی همکاران اعتقاد داشتند چون کتابخانه وابسته به مجلس است، بهتر است مجله‌ای حقوقی منتشر کند و عده‌ای هم می‌گفتند مسائل مربوط به کتابداری و اطلاع‌رسانی و نظرات دیگر. در آن جا بنده پیشنهاد دادم اگر قرار است کتابخانه‌ای به این عظمت و مهمی که در دنیا آن را بیشتر به نسخه‌ها و اسناد خطی آن می‌شناسند، کشکول‌گونه‌ای منتشر کند که هم به نسخه‌های خطی بپردازد، هم به مسائل حقوقی و هم به کتابداری و اطلاع‌رسانی و پس‌فردا به آمد و شد افراد و دست آخر به تبریک، تهنیت و تسلیت و از این گونه مسائل، دیگر نیاز به این همه تشریفات بلند و بالا ندارد.

- ماشاءالله - با این همه نویسندگان دست به قلم و تندنویس و همه فن حریف و همه چیزنویس، یقیناً با کمبود مطلب هرگز مواجه نخواهد شد، ولی اگر واقعاً بنای انتشار مجله‌ای تخصصی و در شأن کتابخانه، که بخشی از نیازهای تمدنی ما را، یعنی شناخت بهتر و بیشتر این میراث عظیم مکتوب که در کتابخانه نهفته و معطل پژوهندگان آگاه است و مهم‌تر از آن با اهداف بنیادگزار کتابخانه هم تناسب دارد و امثال استاد حائری و دیگران برای آن زحمت فراوانی کشیده‌اند، مجله‌ای در حوزه نسخه‌شناسی پیشنهاد شد و بالاخره با وجود برخی مخالفت‌ها تصمیم گرفته شد، یا بهتر است بگویم شخص رئیس کتابخانه پذیرفت مجله‌ای درباره نسخه‌های خطی منتشر کند. حدود چهار، پنج ماهی طرح اولیه آن آماده شد و با استادان

## بایدها و نبایدها

۳۴

این حوزه، مشورت‌های لازم انجام شد. در همین مدت هم تمام سوابق مربوط به نشریه درخواستی رئیس قبلی کتابخانه (دکتر فدایی) را برای بررسی در اختیارم گذاشتند؛ بنا بر سوابق:

- اولاً عنوان مجله درخواست شده «نشریه کتابخانه مجلس» نام داشت؛

- ثانیاً گرایش آن «سیاسی فرهنگی اجتماعی» بود و دست آخر اصلاً پروانه مجله به دلیل تأخیر در انتشار، لغو گردیده بود. ظاهراً آن قدری که در خاطر دارم، مجوز آن را هم اول حاج آقا تقوی (رئیس وقت کارپردازی مجلس، اگر اشتباه نکرده باشم) گرفته بود. مقصودم از این عرایض، آن که قبلاً در زمان تصدی ایشان نسخه خطی در کار نبود، چه رسد به آن که نامه بهارستان و مجله نسخه‌شناسی. هر چند به دعوت آقای فدایی هم جلسات متعددی با دوستان برگزار نمودند، ولی در این خصوص ظاهراً هیچ کدام به نتیجه‌ای نرسید.

اکنون که از سوابق نامه بهارستان صحبت به میان آمد، بهتر می‌دانم تشکر قلبی خود را نسبت به دو حامی بزرگ، که واقعاً نسبت به آنان بی‌هیچ تعارف و مبالغه‌ای احساس دین می‌کنم، بیان کنم. اول از رئیس دانا و فاضل و کاردان کتابخانه، آقای ابهری، که در این راه از هیچ کمک مادی و معنوی و اداری برای پیش‌برد مجله دریغ نکرد و علی‌رغم تمام مخالفت‌ها و نبودن کار و کم‌تجربگی بنده، بعد از آن که نشان داد انتشار چنین مجله‌ای مفید است، با سعه صدر بسیار زیاد و به دور از مصلحت‌اندیشی‌های ناشی از ترس و بی‌عرضگی و غیره، پشتیبانی و حمایت کرد و دیگر استاد ایرج افشار، که چهره‌ای جهانی و پیش‌کسوت در امر نسخه‌شناسی هستند، از ابتدای راه از هیچ دستگیری و کمک علمی و معنوی کوتاهی نکرد. بی‌اغراق عرض می‌کنم اگر امروز نامه بهارستان مورد طبع مشکل‌پسند استادان فن قرار گرفته، حاصل حمایت و پشتیبانی این دو بزرگوار بوده و از آنان باید سپاسگزار بود. در این سال‌های حیات مجله، به یاد ندارم استاد افشار در این راه یک ذره از راهنمایی و کمک، دریغ کرده باشد.

به یاد ندارم یک مرتبه، با کمی وقت و بسیاری کارشان، گله و شکایتی از تماس و مراجعه‌های بنده کرده باشند.

ناگفته نماند در ادامه این راه کسانی دیگر هم مانند استاد حائری، استاد انوار، دکتر شفیع کدکنی، هر یکی‌شان در طول این سال‌ها، ده ساعت که نه؛ بلکه صدها ساعت برای نامه بهارستان و کلاً مسائل مربوط به آن یعنی نسخه‌ها، وقت و عمر عزیزشان را برای راهنمایی و نوشتن و ترجمه کردن گذاشته‌اند.

## بایدها و نبایدها

۳۵

اما مطلب بعد که مربوط به آموزش نسخ خطی است، در سال هفتاد و نه، کتابخانه مجلس، سمیناری برگزار کرد درباره نسخه‌های خطی در تمام موضوعاتش. در هشت گروه با شصت سخنران.

یکی از این گروه‌ها، گروه «آموزش نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی» بود که اتفاقاً زحمت مدیریت جلسه هم بر عهده همین خانم افکاری بود. استادانی که در آن جلسه حضور داشتند، جناب آقای دکتر حرّی، سرکار خانم انصاری، استاد حائری، استاد افشار، استاد فانی و آقای دکتر آزاد.

در آن جا هم همین مسائل به گونه‌ای دیگر طرح و راجع به یکی دو تبحر به انجام گرفته در دانشگاه و آستان قدس، صحبت شد. همین طور راجع به چیزهای دیگر، ولی متأسفانه آن بحث‌ها در همان جا ماند و هیچ پیگیری نشد. شاید توقع می‌رفت که از سوی دانشگاه و کتابخانه ملی و حداقل در گروه‌های کتابداری شاهد تحول باشیم که متأسفانه آن قدری که من اطلاع دارم، چنین نشد. یعنی هیچ! البته آن نشست نه ضمانت اجرایی داشت و نه هیچ‌یک از اساتید قبول زحمت پیگیری.

همان وقت‌ها، یا کمی قبل از آن، زمزمه راه‌اندازی دوره‌های آموزش نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی در کتابخانه مجلس بارها مطرح شد، ولی به دلایلی به جایی نرسید. بنده هم با آن سبک و سیاق و روش، علی‌رغم اصرار کتابخانه به دلایلی مخالف بودم.

اول آن که هنوز؛ البته آن موقع که بیشتر تعریف درست و روشنی در مؤسسات و کتابخانه‌ها و حتی بین تعدادی از اساتید، از نسخه‌شناسی نبود و نسخه‌شناسی بیشتر مترادف متن‌شناسی بود.

دوم آن که تعدادی از اساتید بزرگوار که دستی در کار نسخه خطی دارند، به صورت تجربی این رشته را واگرفته‌اند و بیشتر کارهایی هم که در این سال‌ها یا چند دهه گذشته انجام داده‌اند، برای دل خودشان و ارضای کنجکاو خود بوده است، تا آموزش و تربیت دیگران.

به عبارتی شاید بتوان گفت که این بحث را بیشتر به صورت تفنی پی گرفته‌اند تا حرفه‌ای و آکادمیکی. دیگر کتاب و مواد آموزشی و کمک آموزشی است. هنوز ما یک کتاب شسته و رفته در این باره نداریم و همین طور در اکثر زمینه‌های مربوط به آن. چند کتاب درباره تاریخ جلد و شناسایی جلدها و کاغذ و مرکب و خوش‌نویسی و غیره داریم. این است علت مخالفت

## بایدها و نبایدها

۳۶

بنده. باید با سطح دانشجویان و مخاطبان، کتاب‌هایی را آماده و منتشر کنیم. کتاب‌هایی تخصصی و عمومی خوان همراه با دیگر وسایل کمک آموزشی.

فرهنگ‌های چند زبانه و کتاب‌شناسی‌های متعدد و ترجمه نمودن متون و آثار جدی و نو. ما هنوز جز معدودی نویسنده و پژوهش‌گر جدی، در این کارها نداریم. حتی هنوز مترجمان قابل و واردی که بتوانند آثار اساسی در این حوزه را از قدیم و جدید ترجمه کنند، بسیار کم داریم. به حکم مَثَل اسناد در کالمعدوم. به عنوان مثال عرض می‌کنم، دو، سه سال پیش یک رساله صحافی را برای ترجمه زبان عربی قدیم به مترجمان مختلفی دادم.

استادانی صاحب نام و آوازه، هر کدام به نحوی از ترجمه، شانه خالی کردند و سرانجام این کار به لطف و همت ستودنی سرور عزیزم استاد عبدالله انوار انجام شد. آن هم پس از ماه‌ها کار و مطالعه و مشورت با صحافان قدیمی کار.

هنوز بعضاً استادان رشته کتابداری نوین پرداختن به کار نسخه‌شناسی را دور از منطقی و عقل می‌دانند.

اگر غیر از این است نشان دهند که در این مدت سی، چهل سال گذشته تا همین امروز، چه کاری در این حوزه‌ها کرده‌اند. یا من خبر ندارم؛ یا او نشان ندارد؛ البته منکر کارهای موردی که توسط عده‌ای از استادان انجام گرفته نیستم، منظور در تمام رشته کتابداری است.

اگر قرار است که این رشته در دانشگاه‌ها پا بگیرد، لازم است تفکر حاکم بر دانشکده‌ها و گروه‌های کتابداری تغییر کند.

اگر این عرایض واضح و بدیهی است از اساتید معظم سؤال می‌کنم در این مدت سال‌های خدمت در حوزه کتابداری چه تعداد پایان‌نامه تحصیلی در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری با راهنمایی و مشاوره اساتید نوشته شده و از این تعداد چه مقدارش مربوط به موضوعات مرتبط با نسخه‌های خطی بوده است؟

استاد یحیی ذکاء در همین دو، سه سال که قرار بود در همان سمینار در گروه آموزش هم شرکت کنند، ولی به دلیل بیماری عذر خواسته بودند و گلچین معانی که در همان روزها درگذشت و نیز چندین نفر از آگاهان بر امر نسخه‌ها.

به اعتقاد بنده باید دستگاه‌هایی که شرایط لازم را از لحاظ علمی و اداری و استخدامی دارا هستند، مانند دانشگاه و کتابخانه ملی که مجوز لازم برای برگزاری دوره‌های آموزشی البته با رعایت همان پیش‌نیازها و مقدمات که عرض کردم را دارد،

## بایدها و نبایدها

۳۷

نه مجوز آموزش ضمن خدمت، باید جدیدت به خرج دهند و کلید این کار زده شود و سازمان و مؤسساتی هم که واقعاً علاقه‌مند به پیش برد این کار فرهنگی هستند، به فراخور موقعیت و امکاناتشان کمک کنند.

همان طور که سرکار خانم انصاری فرمودند، متأسفانه تجربه در ایران نشان داده که عمده کار اصلی را مؤسسات خصوصی که بر پایه عشق و علاقه بنا شده، کارهای اساسی و بزرگ را به جایی رسانده‌اند. با تشریفات، تعارفات، نامه، دستور و فرمان، این کارهای بزرگ انجام نمی‌شود. کارهای بزرگ، آدم‌های بزرگ، همت‌های بزرگ، جسارت‌های بزرگ و به‌ضناً شکست‌های بزرگ را هم می‌خواهد. بعضاً هم شده که مؤسسات و ادارات غیر خصوصی که بدون درک نیاز و ضرورت‌ها تشکیل شده و تنها پول، نیرو و انرژی را به هدر داده‌اند و بدتر از آن، سبب شده کار را بر مؤسسات خصوصی که بر اساس درک و واقعیتی ایجاد شده، بسیار سخت؛ و یا دور از هستی ساقط کند، چند سال قبل مؤسسه نشر فهرستگان با یکی از دانشمندان پاکستانی به نام آقای دکتر عارف نوشاهی قراردادی بسته‌اند مبنی بر چاپ «کتاب‌شناسی کتاب‌های چاپ شده در شبه قاره» پیشنهاد و سرمایه‌گذاری و چاپ آن به چندین مؤسسه شد.

**افکاری:** خیلی متشکریم، من در تأیید پیشنهادی که فرمودید که کتابخانه ملی باید پیش قدم شود، یادم هست که سرکار خانم انصاری در چهارمین گردهمایی کتابداران مسلمان (کاملیس) که در تهران برگزار شد، گزارش مفصلی درباره این دوره ارائه فرمودند که به صورت مکتوب هم منتشر شده است.

ایشان در آن جا مطرح کردند که دومین دوره کارشناسی ارشد نسخ خطی در دانشگاه باید با همکاری گروه آموزش کتابداری باشد و اجرای این دوره توسط کتابخانه ملی با همکاری کتابخانه مجلس و دانشگاه، در جهت تأمین نیروی انسانی متخصص برگزار شود که پیشنهاد، بسیار علمی بود، ولی بعد از گذشت هفت الی هشت سال از آن سمینار، نه تنها اتفاقی نیفتاده؛ بلکه هیچ متولی برای این کار متأسفانه پیدا نشده است.

بالاخره چه باید کرد و کلید را دست که باید داد تا این قفل را باز کند؟

**کاشانی:** یکی از دوستان عزیزم به نام احمدرضا رحیمی ریشه (مدیر مؤسسه نشر فهرستگان) که در زمینه نسخه‌های خطی سال‌هاست فعالیت دارند، مطالبی را در سمینار بین المللی ایران‌شناسی ایراد کردند. در آن جا سرکار خانم بنی اقبال و چند تن از اعضای هیأت رئیسه جلسه مرتبط با بنیاد ایران‌شناسی، از ایشان خواستند که با آنان و بنیاد، ارتباطی برقرار کند.



## بایدها و نبایدها

۳۸

اتفاقاً در همان روز پایانی با آقای رحیمی درباره این حرف مبارک (پیشنهاد در چاپ کتاب) صحبت شد و قرار گذاشته شد که علاوه بر مؤلف که دوباره رئیس کنگره را خواهند دید، موضوع را مطرح و نامه‌ای رسمی هم به بنیاد و کنگره نوشته شود و به همراه نامه، آثار چاپ کرده خودشان را هم، مانند ترجمه چند جلدی و اندیشمند سزگین را به پیوست تقدیم کنند و خانم بنی اقبال هم در بنیاد پیگیری فرمایند. خلاصه بعد از چند ماه تماس مکرر از سوی ناشر، نه تنها تماسی گرفته نشد؛ بلکه اعلام وصول رسمی دریافت چند جلد کتاب هم نشد. سرانجام هم ایشان برای پیشبرد اهداف فرهنگی‌اش در کار کتاب‌شناسی‌های مربوط به ایران و اسلام و نسخه‌های ارزشمند خطی، مجبور شد دفترش را بفروشد و کارهای معطل مانده‌اش را به چاپ رساند. اگر قرار است مؤسسه‌ای، متولی کارهای بزرگ و فرهنگی شود، کسی مانع نیست، اما باید جانب حرمت مؤسسات کوچک‌تر هم نگاه داشته شود. بالاخره بزرگی هم آدابی دارد.

**بنی اقبال:** من اولین بار است که چنین پیشنهادی را می‌شنوم و تا به حال با من تماسی گرفته نشده است و همین جا قول می‌دهم در اولین فرصت این موضوع را پی‌گیری کنم.

**افکاری:** خیلی متشکرم. جناب آقای آقای جعفری خواهش می‌کنم اگر صحبتی دارید، بفرمایید.

**جعفری مذهب:** من نه فهرست‌نویس هستم و نه کتابدار و نه نسخه‌شناس؛ بلکه مصرف‌کننده‌ام. آموزش نسخه‌بخشی از یک مشکل است که آن را به صورت کتبی در فصل‌نامه کتاب شماره آینده که شاید چاپ شود، به نام «بحران نسخه‌های خطی در دهه ۹۰ شمسی» نوشتم. ما در دهه نود با بحرانی مواجه می‌شویم، یعنی آموزش کتابداری و آموزش نسخه‌های خطی و نسخه‌شناسی هم بخشی از این بحران است و استدلال من این بود نوشتم خدا استادان ما را صد سال نگه دارد در عرض سال‌های گذشته تعدادی از استادان، فهرست‌نویسان، نسخه‌شناسان، کلکسیونرهای ما، مانند مجموعه مرحوم دکتر خرومی، حتی بزرگ‌ترین دلال‌های ما که نسخه‌های عالی نیم قرن اخیر را در ایران جعل می‌کردند، یکی پس از دیگری از دنیا می‌روند. نسخه‌های خطی به انتهای خود رسیده و هر چه نسخه خطی در عرض هزار سال گذشته، پدران ما جمع کرده بودند، ما در عرض پنجاه سال گذشته؛ یا در کتابخانه بزرگ کشور رفته و تا آخر این دهه همه؛ یا جذب کتابخانه‌های دولتی شده؛ یا از کشور خارج می‌شود. چیزی که در دست مرحوم وجود دارد، مقداری صحیفه و قرآن و دعا است و از نسخه‌های خطی قرن هفتم و هشتم فکر نمی‌کنم چیز دیگری پیدا کنیم، یعنی اگر چیزی بوده، شناسایی شده است؛ بنابراین، ما با

## بایدها و نبایدها

۳۹

بحرانی مواجه هستیم. از این لحاظ فهرست‌نویس‌های دهه نود، با بحران کمبود استاد مواجه خواهند شد، یعنی بسیاری از این استادانی را که ما داریم، از دست خواهیم داد، یعنی ما در دهه نود احتمالاً کتابی برای فهرست کردن نخواهیم داشت. بنابراین کسی که می‌خواهد تجربه جدیدی را در دهه نود شروع کند؛ یا باید کتابی را که یک‌بار فهرست شده، شروع کند و دیگر کسی هم وجود ندارد که درباره آن کتاب به او توضیح بدهد.

وضعیت آلودگی هوا به صورتی است که حدس زده می‌شود که در پنجاه سال گذشته، کتاب‌هایی که پنجاه درصد آسیب دیده بودند، از نظر آفات فیزیکی و شیمیایی و انسانی، در عرض هفت تا هشت سال آینده، پنجاه درصد دیگر آسیب خواهند دید.

من خود را در آغاز دهه نود قراردادام، ما کجا هستیم؟ من برای جاعل هم احترام قائل هستم، چون او سنت‌های ما را با جعل، حفظ کرده است. حتی مجبور شده که تکنیک‌های قدیم را بخواند تا بداند که چگونه می‌توان سر یک کتاب‌خوان را کلاه گذاشت. من خود در کتابخانه ملی هستم، ولی اصلاً مهم نیست که کتابخانه می‌خواهد این دوره را بگذارد.

یکی از راه‌ها، آموزش نسخ خطی است؛ البته این، تمام راه نیست. برای مثال به برخی کارمندان مأموریت داده شود، که مثلاً یک هفته نزد استاد منزوی برو و کاغذهایش را جمع‌آوری کن و بگو چه کاری داری؟ فیش‌هایت را چگونه می‌خواهی بچینی و چه نیازی داری؟

من برای او برگه مأموریت رد می‌کنم. در مورد آموزش هم، هر مرکزی که ادعای تولید آموزش نسخه‌شناسی را دارد، یک توانایی‌هایی دارد، شروع کند، کتابخانه ملی یک مشروعیت قانونی بین المللی به عنوان مرکز داخلی مسائل حرفه‌ای کتابداری دارد، دانشگاه تهران مشروعیت آموزشی و برنامه‌ریزی و کتابخانه مجلس، امکانات سیاسی و تدارکاتی دارد، یکی استاد و دیگری جا و بودجه تأمین کند، می‌توانند همه با هم این کار را به انجام برسانند و اگر بخواهیم منتظر بایستیم، کار پیش نمی‌رود. من نسخه‌های خطی را جزئی از آن بحران دهه نود می‌بینم. حالا شما سال ۱۴۰۰ را ببینید. آن وقت چه برای عرضه به دانشجو دارید؟ او برای کار کردن چه دارد؟ بازار آزاد نسخه‌های خطی از بین می‌رود و دیگر کسی نمی‌تواند به صورت آزاد کار کند.

## بایدها و نبایدها

۴۰

**افکاری:** متشکرم. آیا گروه‌های کتابداری ما اعم از آزاد و دانشگاه سراسری، این قدرت و اختیار و ضمانت اجرایی را دارند که دو یا چهار واحد آشنایی با نسخ خطی در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، به عنوان واحد مصوب با سرفصل‌های مشخص و اساتید مشابه و یک‌سان برگزار کنند؟ مثل همان چیزی که الآن در دانشگاه آزاد واحد شمال است؟

**بنی اقبال:** در مورد آن چه که هست من از شما شنیدم. من تا بحال سرفصل درس‌ها و برنامه درسی که تنظیم می‌شود که به عنوان نسخ خطی آموزش داده شود، برنخورم، اما در مورد این که آن‌ها آمادگی گذاشتن واحدی را دارند، در همین آخرین جلسه که ما با رئیس دانشگاه داشتیم، ایشان می‌گفتند که هر درسی را که مناسب می‌بینید، به ما پیشنهاد کنید و من می‌توانم در تعقیب گفته‌های ایشان، گفته‌های پخته و حساب‌شده از طریق اساتید را مطرح و پیگیری کنم.

**انصاری:** من فقط می‌خواستم نگرانی که خانم بنی اقبال درباره مدرس داشتند را مطرح می‌کنم. ببینید الآن دانشگاه‌ها در یک محدوده خاصی کار می‌کنند و می‌گویند فرد حتماً باید عضو هیأت علمی باشد و مدرک داشته باشد؛ بنابراین، افرادی سر کلاس خواهند رفت که به هیچ وجه واجد شرایط؛ و یا تدریس نیستند. این درس وقتی می‌تواند معنی داشته باشد که واقعاً آزاد باشد. مدیر گروه‌ها باید فهرستی از افراد واجد شرایط بتوانند تدوین کنند که این‌ها سر کلاس‌ها بروند، اعضای هیأت علمی که در گروه کتابداری درس می‌دهند، فاقد این صلاحیت هستند.

اصولاً نسخ خطی رشته‌ای است که مدرک در آن مهم نیست و دکترا و ارشد ندارد.

**افکاری:** با تشکر. استاد منزوی می‌خواستم این سؤال را از شما بپرسم: اگر این چنین دوره‌ای برگزار بشود، جناب عالی این اعلام آمادگی را دارید که از تجربیات خود در جهت تدریس استفاده کنید؟

**انصاری:** اگر شاگردانی به این خوبی داشته باشیم، می‌رویم.

**منزوی:** اگر از ما بخواهند، بله شرکت می‌کنیم. اگر قابل باشیم، با کمال میل می‌پذیریم.

**افکاری:** استاد انوار، اگر شما هم پیشنهادی در مورد نحوه این کار دارید، بفرمایید؛ البته می‌دانم که این عشق و علاقه را بارها در مورد آموزش اعلام فرمودید.

**انوار:** من عاشقانه آن را به اجرا می‌گذارم. جناب عالی می‌دانید که بنده در منزل درس‌هایی تدریس می‌کنم که شاید در دانشگاه هم درس نمی‌دهند و آن‌جا می‌بایست با حقوق گزاف درس بدهم، ولی به کسانی درس می‌دهم که عاشقانه

## بایدها و نبایدها

۴۱

می نشینند و کار می کنند. همه صحبت ما این است که متأسفانه در دانشگاه نه رشته کتابداری و نه رشته های دیگر، علاقه مندی و انگیزه به علم را از شاگرد گرفته اند و علت آن این است که خود اساتید هم علاقه به کار علمی ندارند. نمونه آن علمای ما و جدید آن اساتید قبلی!

**انصاری:** من در زمان طولانی که مدیریت گروه را به عهده داشتم سعی می کردم کیفیت تدریس این دو واحد را در کارشناسی ارشد بالا ببرم و به این نتیجه رسیدم که اگر مدرس طراز اول نسخ خطی را از بستر زیستی خود دور بکنیم و به کلاس بیاوریم، دیگر خوب تدریس نمی کند و این مشکل را با همه اساتید داشتیم. به همین دلیل دانشجویان به محضر استاد می رفتند و تجربه هایشان نیز جالب بود؛ زیرا همه عادت به کلاس کرده بودند، ولی به جایی می رفتند که استاد ما بین دو ستون از کتاب نشسته بود، سیگار می کشید و چای می نوشید؛ یا با کسی تلفنی صحبت می کرد و درس هم می دهد. در اصل حال و هوای آموزشی دیگری حاکم است. قدر مسلم در چنین برنامه هایی که تعریف شده و نوشته می شود، این دانشجو است که باید به سراغ استاد برود، برای این که فقط عمل آموزش نیست. عمل انتقال یک فرهنگ است.

آقای دکتر نصر در یکی از مجله های دایرة المعارف اسلامی، مطلبی را بیان کرده بودند که استاد بودن، فقط در فضای واقعی خود، خیلی موفق می شود، نه این که این جابه جایی انجام شود و انتقال صورت گیرد. به همین دلیل هر چه بیشتر فکر می کنم، اساساً انجام این کار را در دانشگاه ها بعیدتر می دانم و متأسفانه دانشگاه های ما در یک قید و بندی قرار گرفته اند که به این راحتی نمی توان تغییرات را در آن ایجاد کرد.

**حرّی:** من می خواهم به یاد آن روان شاد بگویم: خواهر، برادر، ما همه مقصریم. من در تمام این جلسه و مطبوعات و ... پیوسته می شنوم که افسوس فلانی درگذشت و افسوس که جایگزین ندارد. این نبودن سیستم در آموزش است که نمی توانیم جایگزین ایجاد کنیم. به نظر من این برای یک فرهنگ افتخار نیست که بگوییم کسی جای او را نمی گیرد. افتخار یک فرهنگ این است که دو نفر جایگزین شوند و این، به جز از طریق آموزش امکان ندارد. این که نوع آموزش چگونه است، این بحث بعدی است. آموزش لازم است. زمانی بحث دانشگاه و همکاری صنعت و دانشگاه مطرح شد. به چه دلیل بچه های صنعتی شریف، بسیار برجسته اند و آنان را جذب می کنند. برای این که بخشی از کارهایشان در محیط واقعی صنعت انجام می شود و این باید در دانشگاه اتفاق بیفتد و اگر این اتفاق نمی افتد، ما مقصریم، مایی که برای تدریس از این دانشگاه به دانشگاه دیگر

## بایدها و نبایدها

۴۲

می‌رویم. این اشکال است. اگر به گونه‌ای عمل بشود که استاد در جای خودش بنشیند و برای تلمذ به سراغ او بیایند، یعنی همان سنت کهن که پیوسته داشته‌ایم و بسیار می‌تواند تولیدات خوبی را ایجاد بکند. نگوئیم که دانشگاه جای مناسبی نیست، بگوئیم بسترسازی مناسب دانشگاه چگونه می‌تواند صورت گیرد؛ زیرا اگر دانشگاه مناسب نباشد، کتابخانه ملی هم مناسب نیست، مجلس شورای اسلامی هم مناسب نیست، هیچ کدام مناسب نیستند. بحث جا و محل نیست. بحث نحوه عمل است. بله، اگر بهترین نسخ خطی مثلاً در کتابخانه مجلس یا کتابخانه ملی است، چرا دانشجو از اول عادت نکند که باید کیف و کتابش را بردارد و برود آن‌جا، نه این که کتاب را بیاورند نزد او. طبعاً دانشجو باید برود تلمذ کند. همان گونه که در گذشته بوده است.

ولی من باز هم نظر خود را بدهم: به هیچ وجه موافق نیستم که با دو واحد درس، شما می‌توانید این نارسایی عظیم را که ایشان از بحران از آن تعبیر کردند، از بین ببرید. خانواده‌ای که همگی گرسنه‌اند، شما نمی‌توانید با یک تومان مسئله‌اش را حل کنید. این دو واحد مثل یک تومانی است که طرف در جوع و عطش به سر می‌برد و ما یک تومان در دست او می‌گذاریم. باید مسئله‌اش در کلیتش حل شود. به نظر من ما آموزش لازم داریم. باید برای آن برنامه‌ریزی شود. نه از نظر خود درس، چگونگی اجرای درس، معلمان و این نکته بسترسازی که اشاره کردم، درست است. بسیاری از استادان ما شاید توان این را نداشته باشند که در این ترافیک شدید و آلودگی، از جایی به جای دیگر بروند، بسیار خوب، باید رفت از طریق مصاحبه، از طریق اخذ یادداشت‌ها و تجربه‌ها را ضبط کرد. بسیاری از این تجربه‌ها به صورت یادداشت‌های خصوصی نوشته شده، ولی بسیاری از آن در ذهن این افراد است و خدای ناکرده اگر این‌ها از دست بروند، تمام این دانش‌ها و تجربه‌شان را با خودشان می‌برند، بدون این که اثری از آن باقی بماند. این کار آن بسترسازی است و این هم برنامه‌ریزی می‌خواهد و باید برای آن تلاش کرد و جلوی آن بحران مفروضی را که آقای دکتر جعفری به آن اشاره می‌کنند، پیشاپیش گرفت.

**افکاری:** آقای دکتر حرّی، پیشنهاد شما چیست؟ استاد شما فرمودید با این دو واحد، کار نمی‌گذرد و همین‌طور هم هست که می‌فرمایید، ولی آیا این دو واحد برای آن کتابداری که هنوز ترم یک رشته کتابداری است و می‌خواهد بداند نسخه خطی چیست و اولین برخورد را با نسخه خطی کسب بکند و بعد آگاهانه قدم به آن بستر بگذارد که برایش آماده می‌کنیم، کافی نیست.

## بایدها و نبایدها

۴۳

**حزّی:** اولاً این درس‌ها یک تعاریفی دارد. از نظر ساختار برنامه‌ریزی، این همیشه به دلایل خاص اختیاری بوده، چون وقتی شما درس را اجباری کنید، یعنی شما هم مجبور هستید. برای آن استاد پیدا کنید، نبود از بالا شروع می‌کنید، گیرتان نمی‌آید، می‌رسید به قاعدهٔ هرم. آن، دیگر درس مورد نظر نیست. از لاعلاجی رفتید و کسی را پیدا کردید که کلاس شما بی‌معلم نماند. این می‌شود صورت قضیه. این محتوا و آن ماهیتی که ما دنبال آن هستیم، نیست. ناگزیر باید اختیاری شود، وقتی که اختیاری می‌شود، الآن در نظام دانشگاه، اصطلاحاً به آن اختیاری - اجباری می‌گویند؛ یعنی دموکراسی ژاندارمی. شما اختیاری هستید، ولی نمی‌توانید بگیرید، برای این که استاد ندارد. می‌آیند چهار درس اختیاری می‌گذارند و می‌گویند چه کسی می‌تواند درس بدهد؟ می‌گویند فلانی هست و می‌تواند درس بدهد. دانشجو می‌آید، درس بگیرد، یک اختیاری بیشتر ندارد و آن را درس می‌دهد. نظام تدریس و نظام دانشگاهی به گونه‌ای است که درس با مشکلات عدیده روبرو خواهد شد که یکی از مواردی که به تجربه به آن رسیدیم، این است، اما وقتی دروه داشته‌اید، ناگزیرید که از قبل برای آن تمهیداتی را در نظر بگیرید، برای استادش، برای متن درسی، برای ذخائری که باید تهیه کنند و نمونه‌هایی را که باید ببینند که در کجا بهتر می‌توان دید و آن به نظر من خیلی جدی‌تر خواهد بود.

**افکاری:** آیا گروه کتابداری دانشگاه تهران حاضر است پیشنهاد بدهد؟

**حزّی:** اگر از امروز برنامه‌ریزی همه‌جانبه اجرا شود، زودترین زمان آن دو سال دیگر است که بتواند همه‌جانبه اجرا شود. یعنی متون برنامه مشخص شود، افراد شناسایی شوند، آن افرادی که نمی‌توانند درس بدهند، ولی شاگردان زبده‌ای دارند که می‌توانند برای مدتی تلمذ بکنند، خودشان را آماده کنند. در همهٔ دنیا شما نامه به یک نفر می‌نویسید و از او یک مقاله برای کنفرانس می‌خواهید، می‌گوید من تا دو سال دیگر نمی‌توانم بنویسم. این جا پنج روز قبل فراخوان می‌دهند یک مقاله بنویسید. خودتان قضاوت کنید.

**افکاری:** جسارتاً می‌خواهم از یک تجربه‌ای که خود در دانشکدهٔ هنرهای دانشگاه تهران، گروه موسیقی دربارهٔ تدریس یک درس چهار واحدی با عنوان آشنایی با رسالات نسخ خطی و کهن موسیقی داشتم، سخن بگویم. من موسیقی نمی‌دانم، اصلاً متخصص در این رشته نیستم، ولی سه سال با دانشجویان این رشته، در آن جا کار کردم. به نحوی دربارهٔ شناخت منابع نسخ خطی موسیقی بود. حضور دانشجویان در بخش خطی کتابخانهٔ مجلس و مرکزی و آشنایی عملی با آن‌ها، نتیجه‌اش

حداقل پنج پایان نامه رسایل تصحیح شده از نسخ‌های خطی موسیقی منتشر نشده است. یعنی آن‌ها مقدمات را در این باب می‌دانند. من با احترام کامل به عقاید جناب عالی، معتقدم در هر رشته‌ای با توجه به ارتباط آن با نسخ خطی، می‌توان کار کرد و حداقل‌هایی را آموخت.

**حزّی:** من از همین صحبت اخیر شما استفاده بکنم. آن درس دو واحدی یا سه واحدی که شما اشاره می‌کنید، در یک بستر معنی‌دار و هدف‌دار نشسته است و متون مربوط به موسیقی است. دانشجو این را در خدمت آن کلیتی می‌گیرد که به آن نگاه می‌کند، وقتی ما نسخه‌شناسی به ما هو نسخه‌شناسی، مطرح کنید این با دو واحد قضیه حل نمی‌شود. شما این را فقط در حد دو واحدی که دانشجو به آن نیاز دارد، در اختیار او قرار می‌دهید و در این باب نسخه‌شناسی امکان‌پذیر نیست.

**فدایی عراقی:** من یک نکته‌ای را عرض بکنم که در این جا بحث نسخه‌شناسی اصلاً مطرح نیست. بحث آشنایی با نسخ خطی مطرح است. بحث این است که مقدمه آشنایی با نسخ خطی در رابطه‌ای باشد که همان طور که شما اشاره کردید، افراد حداقل آشنایی با نسخ خطی داشته باشند که بعد مراحل دیگری طی شود، اما در ارتباط با جمع‌بندی، پیشنهاد این است که تمام مسائل را اگر شما در نظر بگیرید، خیلی خوب است، هم راه کارهای کوتاه مدت، هم درازمدت، هم میان مدت و با بسترسازی که اشاره شد، همه این‌ها را اگر در نظر بگیرید، حالا افرادی را شما می‌خواهید، مسئول می‌کنید و اگر قرار است به جمع‌بندی برسیم، باید تمام این مسائل را در نظر گرفت و برای آن فکری کرد.

**افکاری:** با تشکر از همه اساتید محترم که در این نشست مهم شرکت کردند، تشکر می‌کنم. امیدواریم نتایج آن به برنامه دوره قبل آموزش نسخ خطی دانشگاه تهران، به عرض مسئولان ذیربط برسد و مقدماتی برای اجرای دوره آتی آموزش نسخ خطی کشور فراهم گردد.

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

- آموزش سامان‌دهی نسخ خطی در ایران: نوش‌آفرین انصاری، مجموعه مقالات کاملیس ۴، تهران ۳۱ خرداد ۱۳۷۴ خ.
- آموزش نسخ خطی، بایدها و نبایدها، میزگردی با شرکت دکتر علی‌نقی منزوی و گروهی از بزرگان نسخه‌شناسی ایران، نشریه کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر ۱۳۸۲، شماره ۶۹ و ۷۰، برگه ۹۸-۱۱۵.
- اشرف التواریخ، محمدتقی نوری، تصحیح سوسن اصیلی، خرداد ۱۳۷۴؛ دیگر: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۶ خ.
- کشف الصنایع، (دائرة المعارف علوم و فنون قرن ۱۲ در ایران)، علی حسینی (سده ۱۳ هـ)، تصحیح فریبا افکاری، استاد راهنما ایرج افشار، دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، ۱۳۷۴؛ دیگر: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۲ خ.
- فهرست تحلیلی بخشی از کتاب‌های چاپ سنگی (قطع رحلی) موجود در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، اکرم مسعودی، استاد راهنما دکتر نوش‌آفرین انصاری، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- فهرست کتاب‌های چاپ سنگی ایران موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (جلد اول: قطع رحلی)، منیژه صالحی و اکرم مسعودی، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۰۰۰ م.
- فهرست کتاب‌های چاپ سنگی (قطع وزیری) موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، اکرم مسعودی و محمدحسن فؤادیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ خ.
- فهرست کتب درسی چاپ سنگی ۱۲۳۱ - ۱۳۰۵ ق موجود در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، صدیقه سلطانی‌فر، استاد راهنما دکتر علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ خ؛ دیگر: انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶ خ.



## بایدها و نبایدها

۴۶

فهرست کاتبان نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، پریسا کرم‌رضایی، استاد راهنما دکتر علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، دانشکده علوم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴خ؛ دیگر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۰خ.

منطق الملخص، امام فخر رازی (۵۴۴ - ۶۰۶ ق / ۱۱۴۹ - ۱۲۱۰م)، تصحیح احد فرامرز قراملکی، اهتمام آدینه اصغری نژاد، دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۸۱خ.

انوار البلاغة، محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی (سده ۱۱هـ)، تصحیح محمد علی غلامی نژاد، مؤسسه میراث مکتوب، ۱۳۷۵خ

مورد دوم بحث آزادی دعوت به تدریس از کسانی است که واقعاً استاد هستند و به دروغ این اسم را حمل نمی‌کنند. وقتی به سراغ دکتر افروز رفتم و گفتم که از آقای دکتر منزوی می‌خواهم در این دوره دعوت کنم، می‌دانید که نام استاد منزوی با کمی مسأله که درست؛ یا غلط نامشان در دانشگاه مطرح می‌شد، ایشان به من گفتند که من به شما کارت سفید می‌دهم و اگر لازم می‌دانید این کار را انجام دهید، پس من آزادی داشتیم که کسی را که واجد شرایط می‌دانستیم، دعوت کنیم. من اشخاص دیگری که متخصص نسخ خطی بودند را می‌شناختم، ولی آن‌ها را مانند منزوی، معلم نمی‌دانستیم؛ البته در علم آن‌ها تردید نداشتم، اما در معلمی آن‌ها تردید داشتم.

نامه بهارستان

نشریه کتابخانه مجلس

کتاب‌شناسی کتاب‌های چاپ شده در شبه قاره، مؤسسه نشر فهرستگان.

دکتر علی‌نقی منزوی